

سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

شماره ۱۲

پیکار

دوشنبه، سیست و پنجم شرمه ۱۳۵۸ بهاء: ۱۵ ریال

درباره ترکیه
صفحه ویژه کردستان
چگونه کنترانچی های حزب توده در جنبش
کارگری اخلال میکنند؟ از کارگران مبارز صفحه ۹۸

درباره دولتی کردن بعضی صنایع وابسته

سوده های سمدیده، مالیات که بر سر استعمار و اسما را میرا لیستیا و بوکران داخلی آنها ریح منکشد، در اس راه با راطلی همواره بدوش زحمتکش نبوده است.

بهمین دلیل بود که در حران انقلاب خشم و کینه بی کران این زحمتکش نه طری مختلف بروز نمود. در اس راه با راطلی همواره بدوش زحمتکش نبوده است. به آن کشیده میشد، و... توده های زحمتکش مانحنش خشم و کینه ای نشان میدادند که اگر سخت رهبری پیگیری انقلابی درآیند چگونه قادر خواهد بود که نظام سرمایه داری وابسته را منهدم سازد. اما میوه جیبان انقلاب آنها که با قدرت تمام به انقلاب فرماان است داده اند، از همان اسدای حاکمیت خود در آن مورد نیز درست در جهت عکس منافع زحمتکشان قدم برداشته اند. و در این راه تمام کوشش خود را برای حفظ مناسبات حاکم (با اندکی تعبیرات کنی) بکار بردند.

پس از تمام بهمن ماه نیز تمام توده های آگاه خلق و همه نیروهای انقلابی بر ضرورت تصفیه حساب قطعی با سرمایه داری وابسته تاکید داشته اند. روشن است که اینکار تنها با ملی کردن تمام مؤسسات امپریالیستی و دلالان داخلی آنها از جمله صنایع و معادن، مستواست عملی باشد.

معنای ملی کردن چیست؟

اول اینکه کلسه سهام و دارائی های سرمایه داران وابسته که مالیات با خیانت به خلق خود وسیله است، استعمار را برای امپریالیستیا فراهم آورده اند، به نفع خلق مصادره گردد.

دوم اینکه، سرمایه های امپریالیستی که چندین برابر سرمایه اولیه خوش، از خون مردم ما مکیده اند، مصادره گردد.

سوم اینکه، شوراها و کمیته های کارگری برای نظارت بر امور مربوطه بوجود آیند و بدینترتیب ضماست اجرائی جنس هدفی (یعنی ملی کردن صنایع) با نظارت کارگران تامین گردد. هرگونه سیاست نیم بندی که از سیاست فوق الذکر تبعیت نکند، در بهترین حالت تنها باعث یک اصلاح و رفهم در مناسبات سرمایه داری وابسته خواهد بود و نه چیز دیگر.

اما سیاست دولت موقت در این باره چه بوده است؟

دولت موقت از آنجا که بنا بر مابیت طبقاتی خویش نه خواهان نابودی سیستم سرمایه داری وابسته بلکه تنها خواهان اصلاحی در آن است. در این مورد نیز مابیت وجودی بنا بر نشان داده است:

در ابتدا دولت موقت تنها به مصادره اسما و دارائی های دربار که لاجرم شامل سهام (در بار) در صنایع نیز میشد اکتفا نمود. و بخیال خود دیگر کار را تمام شده میدانست.

پس از آن سیاست دولت موقت درباره صنایع (و به طور کلی مونساب وابسته به امپریالیسم) عبارت بوده است از کوشش برای نجات تمام کمال آن، و به قول نخست وزیر (در هنگام نطق خود به مناسبت اعلام دولتی کردن برخی صنایع) گذاشتن "جوب زیر بغل" صنایع وابسته (صنایعی که بیشتر مدیران و سپاهمداران سزرگ

دادگاه خلق، دادگاه انقلاب

خشم انقلابی توده ها، آنجا که سردمداران بورژوازی در رابطه با خطب سارشانکارانه اس از برخورد قاطع با نه کاران زالو ضف، که به سمت خانه خرابی زحمتکشان عمری اسما هوار زسه اند، عاجز ممانند، بار دیگر در اعدام انقلابی یک عنصر مدخلی تلپور یافت. اسدالله موسوی (بیهیایی) - شوال ۴۰ - سردور امپریالیسم انگلیس، دلال سیماسکارهای شرکت نفت،

نتایج قیام بهمن ماه و جنبه طبقاتی تحول سیاسی حاضر-۲

قدرت دو گانه و ارگانهای قدرت توده های

چرا شوراها و کمیته های کارگری، دهقانی، سربازی و کارمندی از همان ابتدا مورد قدرت و تهاجم دولت موقت قرار گرفته است؟ دولت موقت از موضع سازشکاری با امپریالیسم همواره در پی محدود کردن جنبه انقلابی کمیته ها و اخلال آن در مابیت دولتی بوده است.

بودی کامل نظام سیاسی مدخلی و استقرار قدرت دولتی انقلابی و نظم نوسن برخاسته های نظم ارتجاعی کهن، بلکه با تغییر در قدرت دولتی و ترکیب نیروهای شرکت کننده در قدرت حاکم در چارچوب حفظ سیستم واستگی عملی گردید. از این رو به اعتبار مابیت طبقاتی دولت موقت، به اعتبار حفظ پایه های اصلی مناسبات قد خلقی گذشته و نشای نفوذ امپریالیسم در زمینه های اقتصادی سیاسی و نظامی... تضاد عمده جامعه یعنی تضاد خلق و امپریالیسم حل نشد و انقلاب دموکراتیک و ضد امپریالیستی خلقهای ما در نیمه راه ماند. حال به جنبه های دیگر "نتایج قیام بهمن ماسا و جنبه طبقاتی تحول سیاسی حاضر" می پردازیم.

۳- قدرت دو گانه

مبارزات انقلابی توده ها همراه با ست شدن پایه های حاکمیت رژیم وابسته به امپریالیسم شاه خائن و از هم پاشیده شدن سیستم ضد انقلابی آن در همه جوانب اشکال سازمانی - انقلابی ای را آفرید که بتوده ها امکان داد تا بتدریج نقشه های قدرت خویش را در هر جایی که شرایط اجازه میداد به وجود آورند. مظهر این نظام انقلابی، کمیته های اعتبار، شوراها، کمیته های انقلابی و... بودند که در محلات و مناطق مختلف شهر، کارخانه ها، ادارات، دانشگاه و... تشکیل شدند. این نهادهای انقلابی که به ابتکار بی واسطه توده ها بر اساس قدرت ضد انقلابی سرمایه داری وابسته بوجود آمده بودند از یکسو ارگان نبرد توده ها بودند و توده ها را در مبارزات انقلابی علیه رژیم مزدور وابسته به امپریالیسم شاه خائن ناری میرسانند و از سوی دیگر به عنوان ارگان قدرت انقلابی عمل میکردند (نمونه های بارز نقش کمیته انقلابی کارگران و کارکنان صنایع نفت در جلوگیری از صدور نفت، ممانعت از رساندن نفت برای مصارف نظامی ارتش ضد خلقی، اعتبار - با سیاسی نکپارچه... شوراها و کمیته های انقلابی در مونسبات آب، برق، حمل و نقل، وزارت - خانه ها و ادارات دولتی، کمیته های محلات... کمیته ها (شوراها) کارکنان بانک ها و... قابل ذکرند. این ارگانها نقشه های حاکمیت توده ای و دولت انقلابی آینده نماینده توده ها را در بدن خود داشتند. پس از قیام شکوهمند مسلحانه توده ای و سرنگونی رژیم مزدور سلطنتی که منجر به دستیابی بورژوازی لیبرال نه سیمی عمده از قدرت دولتی گردید، توده ها کلسه مصمون و بیتا نسل انقلابی مبارزه شان بسیار فراتر از خواستها و تمایلات بورژوازی لیبرال و حکومت موقت بود. این ارگانهای توده ای را تبدیل به ارگانهای اعمال خواستها و تمایلات خود کرده و آنرا گسترش دادند. به این ترتیب پس از قیام قدرت دوگانه ای در جامعه سدیدار گشت که هر کدام بیان منافع طبقات و بقیه در صفحه ۲

مقدمه:
مادریخت پیش (مستشرقه در پیکار شماره ۸)، قسمت اول این بحث را درج کردیم و باین نتیجه رسیدیم که:
۱- رژیم مزدور سلطنتی در ارتقای شکوهمند توده ای سرنگون شد و قدرت سیاسی بورژوازی کمپرادور حاکم فرسبات مرگباری را منحل گردید اما کمالا نبود شد و بخش غیر بوروکرات بورژوازی وابسته توانست در قدرت سیاسی جدید سیز سهمی برای خود حفظ کند.
۲- با سرنگونی رژیم مزدور سلطنتی قدرت دولتی بدست بورژوازی افتاد و ترکیب نیروهای شرکت کننده در قدرت عمیارتستاز: بورژوازی لیبرال، خرده بورژوازی مرفه و بورژوازی وابسته غیر بوروکرات سابق، لذا در بررسی تحول سیاسی پس از قیام تا آنجا که مربوط به قدرت دولتی و بدست شدن ماشین دولتی میشد این تغییر نه بر پایه نا -

ارتش مردمی یا چماق ارتجاع؟

امید مقامات پتناگون: وجود ۱۵۰۰۰ افسر با تمایلات طرفدار آمریکا در ارتش ایران

دولت بازرگان سرانجام با لایحه عفو عمومی که مدتها ورودیانتی بود، توانست گام دیگری در جهت تثبیت بورژوازی بر دارد. اینکه بسیاری از این عفو شدگان دستشان، مستقیم و غیر مستقیم، بخون خلق آخته است اینکه تعدادی از سربرندگان رژیم سابق (از قبیل فرید، فلاخی و...) چنانکه گوئی دستهای قدرتمندی از تصفیه انقلابی آنان جلوگیری میکنند، در اسامورند، همه و همه گواه آنند که ارتش در همان قالب "ظا غوثی" این تحدید سازمان می باید. وقتی این حقائق را در کنار اظهارات دولت موقت مبتنی بر لزوم استفاده و بکار گرفتن سلاحهای پیچیده خریداری شده از آمریکا و در نتیجه ضرورت استفاده از مستشاران آمریکایی که بی وجودشان آنهمه جنگ افزار به مثنی آهن قراضه تبدیل خواهد شد،

کار چاق کن زدویندهای دولتی و ستاور مجلس ضد خلقی شاه - در یورش حق طلبانه ای که مردم سپهیان به محل نگهداری وی کردند، به ضرب گلوله از پای درآمد. مابیرده که به خاطر سالها استعمار و جباول مردم و خیانتهاست، به ویژه در سپهیان و خوزستان چومرگاو و بشانی سعید مشهور بود، و پس از تمام بهمن ماه از سوی "کمیته" دستگیر و سورا به بهبهبهان فرساده شد تا در آنجا مورد محاکمه و دادخواهی واقع شود. در تاریخ ۲۱/۴/۵۸ دادستان دادسرای انقلاب اسلامی خوزستان از قرار معلوم با اعمال نفوذ اطرافیان موسوی تصمیم به آزاد کردنش میگردد. و اس سر سردم

پیش بسوی ایجاد حزب طبقه کارگر

قدرت دوگانه و

مسالمت آمیز قدرت بودند ، و در این میان امپریالیسم علیرغم ضربات وارده بر قدرت سیاسی بورژوازی وابسته هنوز از موضع قدرت و ابتکار عمل (با در دست داشتن ارتش) بر سر میز مذاکره نشسته بود خواهان آن بود که از موضع ابتکار عمل وارد این معامله سیاسی گردد و حتی با تغییر رژیم سلطنتی و با واگذاری بخشی از قدرت به بورژوازی لیبرال و تا حدی موقتا به خرده - بورژوازی مرفه ، جلو پیشرفت انقلاب را بگیرد و ماشین دولتی و به ویژه ارتش را از گسیختگی مومن دارد (۵) ، لیکن پس از قیام معادلات دچار دگرگونی میگردد ، خلق بدون سلاح به خلق مسلح بدل میگردد و میروند تا نیروی جنگی سازمان یافته خود را پدید آورد ، و ارتش برادر نهاجات مسلحانه خلق و آتش فیام در معرض خطر تلاشی ، و در هم شکستگی فرار میگردد . خلق ابتکار عمل را در دست میگردد و از موضع قدرت وارد میدان میشود و امپریالیسم ابتکار عمل را از دست داده و به موضع ضعف و دنباله روی میافتد و درست تحت همین شرایط قدرت دوگانه شکل میگردد . البته تمام آن شرایطی است که بر چگونگی سازش بورژوازی لیبرال با امپریالیسم و تغییر و تحولات سیاسی در مرحله پس از قیام نسبت به مرحله قبل از آن ، رنگ و کیفیت تازه ای میبخشد .

بدون توجه به این تفاوتها و معادلات نیروها ، و گفتن این سخن که امپریالیسم با برنامه ریزی آگاهانه و با ابتکار عمل سیر تحولات را در همان ایام قیام و پس از آن به نفع خود رقم زد و دولت موقت و قدرت سیاسی جدید حاصل سازش بر بنا مریزی شده امپریالیسم از موضع ابتکار عمل با بورژوازی لیبرال است و بدین لحاظ ، این ارگان نماینده مستقیم سیاسی او محسوب میشود ، یک ارزیابی غیر واقع بینانه و " چپ " از سیر تحولات اخیر میباشد .

ارزیابی راست از این رابطه

و اما انحراف دوم آنکه ، دستخوش این توهم شومیم که قدرت سیاسی حاکم در کف خرده بورژوازی بوده و دولت موقت با ترکیب بورژوازی لیبرال و خرده بورژوازی مرفه تحت هژمونی سیاسی خرده بورژوازی مرفه و تابع خواستها و منافع آن است ، در این راه از واقعات و استدلالاتی همچون اتکا ، دولت به حمایت مداوم امسام خمینی ، عقب نشینی های دولت موقت در مقابل فرمانها و درخواستهای امام خمینی در موارد مختلف و ناتوانی از مقابله فوری با ارگانهای قدرت خرده بورژوازی و حمل ناگزیر " دولت " اودر کنار دولت خویش و در مواردی نقض اقدامات و دستورات دولت موقت تا حد فلجی برخی ارگانهای آن (دادگستری) توسط فرمانهای امسام ارگانهای قدرت خرده بورژوازی و ... که همگی جنبه ای از واقعات و رابطه بین این دو قدرت را نشان میدهند ، باری جوئیم .

در این هیچ تردیدی نیست که قدرت دولت موقت ناشی از امکان بایی بورژوازی لیبرال بر سوار شدن بر جنبش توده ها و خزش به سمت قدرت و تأشیدات مسدود اوم و پشتیبانی از کامل رهبران خرده بورژوازی از آنست و با این اعتبار از سازش و دفاع تا آگاهانه بخش قابل توجهی از توده های مردم برخوردار است .

اما بدون شک توقف در ظاهر امور و تکیه بر یک جنبه از واقعیت مارا دچار یکجانبه نگری خواهد کرد ، آن نگشای که در تحلیل تمامی این واقعات و جریانات باید مورد توجه قرار گیرد ، ارزیابی آن سیاستی است که در طی تمام دوران فوق بر مواضع ، عملکردها و دیدگاههای ارگانها و رهبری خرده بورژوازی سابقه انداخته است .

خرده بورژوازی ، بخصوص از آن زمانیکه ، ناقص و رژیم مزدور سلطنتی قسمتی از قدرت سیاسی را بافت ، از آنجا که در امر پسگرمی انقلاب به اعتبار ماهیت طبقاتی اش دستخوش تزلزل و محافظه کاری بود ، از آنجا که فائده یک دورنما و برنامه روشن سیاسی ، اقتصادی و ... بود ، و از آنجا که در " اتوبیسم " سیاسی

(۵) - جبر بل کارشناس کاح سفید واسگس در ۱۶ بهمن اعلام نمود :

" آمریکا باید با آیدالله همکاری کند تا نظر - اس را که دهها سال است برای آن منارزم جنگی ناپذیر بوده اسحاحه عمل بپوشاند . آمریکا می - تواند افسران ارتش ایران را که ممکن است به یهانه عدم مداخله ارتش در سیاست در همان موضع قبلی بمانند ، تشویق به سازش با خمینی بنماید " .

خواهان محدود کردن و پایان بخشیدن هرچه سریعتر به حرکات انقلابی توده ها و ممانعت از تداوم انقلاب بود و به آنجا مختلف و تاکتیک های گوناگون ، در جهت محدود کردن کار انقلابی کمیته ها و انحلال آنها در ارگانهای دولتی و یا تبدیل آنها به جزئی از اجزاء ماشینی دولتی تلاش میکرد و بر آن بود تا قدرت سیاسی را به انحصار دولت موقت بورژوازی در آورد . (۱) اما بورژوازی لیبرال در عین حال در این راه با مشکلات بی شماری روبرو بوده است . ضعف تاریخی بورژوازی لیبرال و بخصوص ضعف پایگاه اجتماعی آن ، مضمون و پتانسیل انقلابی بالای جنبش توده ای ، ضربات وارده بر ماشین دولتی کهن و از هم پاشیدگی دستگاه اداری ، نظامی ، سیاسی آن و ... مجموعا عواملی هستند که دولت موقت را و علیرغم حمله ها و مانورهای تهاجمی اش بر علیه رهبران و ارگانهای خرده بورژوازی و اقدامات انقلابی آنان (۲) ، ناچار از تمکین های موقت و عقب نشینی و سازش های تاکتیکی با خسرده - بورژوازی نموده است . تا با برخوردی دوگانه بتواند از قدرت او در سرکوب مبارزات توده ها (کارگران ، دهقانان ، ملیتها) در شرایطی که جو انقلابی جامعه بالا است و ارتش هنوز دستخوش تسلط است ، بهره برداری کند (۳) .

رابطه دولت موقت و این ارگانها

توضیح این نکته ضروری است که در ارزیابی از رابطه دقیق و مبتنی بر واقعیت میان دولت موقت و ارگان خاص و کمیته خرده بورژوازی ، نباید دستخوش شناسه شومیم . به ویژه آنکه ، انحراف از یک ارزیابی صحیح میتواند ما را به دامان دو تحلیل انحرافی " چپ " و راست از رابطه بین این دو نیروو نهایتا از نتیجه تحول سیاسی پس از قیام و ماهیت رژیم استقرار یافته بماندازد :

ارزیابی چپ روانه از این رابطه

یکی اینکه با تکیه بر سازش بورژوازی لیبرال با بورژوازی کمپراور و امپریالیسم بطور کلی قبل از قیام (۴) و پس از قیام و بدون توجه به شرایط تغییر یافته در این دو مقطع تاریخی ، کل تحول سیاسی را نتیجه توطئه امپریالیسم و سازش بورژوازی لیبرال ارزیابی نشائیم و معتقد شومیم که بروز قیام هیج تغییر در شرایط و چگونگی انتقال قدرت بدست نیروهای جدید نداده است . این دیدگاه و برخورد " چپ " ، چنان نکته مهم توجه نمیکند که اگر امپریالیسم بورژوازی لیبرال قبل از قیام و با تکیه بر توهنات خسرده - بورژوازی در تلاش و فعالیت های پنهانی برای انتقال

خودش مشکلاتی دارد ولی از یک جهت خیلی راحت است . یک فرد با یک عده ای صاحب قدرت و صاحب نیروی نظامی می آید و مواضع دشمن را از رادیو تلویزیون گرفته تا پادگاسها و استحکامات و دربار همگی را میگردد و بعد مستقر میشود و آن نظامی هم که در نظر داشته و سرای آن این عمل را کرده آن نظام را برقرار میکند و چون صاحب قدرت است و ثروت و امکانات دارد مرحله سایدگی را آنطور که دلت میخواهد آنرا به انجام میرساند . " (پیام تلویزیونی مهندس ساررگان . کبها ۵/۸۲/۵)

(۲) - " فلان عالم عالیقدر عظیم الشان روحانی چوون رهبری داسه ، چوون دلسوزی کرده ، چوون خدمت کرده ، چوون علاقه داشته شرما و سیاستا حودس را مشمول میداند که ملت را رها نکند و بلکه سردر هر چیزی نکند و همه حا دستور بدهد و این احساس وظیفه را دارد و در هر حالتی امر و نهی میکند " .

پیام تلویزیونی مهندس ساررگان . کبها ۵/۸۲/۵

(۳) - " ... در برابر این مسئله ، کمیته ها پاسدارها و افراد گروهائی که بیشتر آنها مسلح هم هستند و فداکارانه و با حسن نیت خدمت میکنند ولی ضمنا ایجاد خرج و مرج و از هم گسیختگی میکند آنها باید اینها را از بین برد ؟ نه هیچ وجه من الوحوه ... پس باید حتما مخصوصا آنجا که حسیه انظامی و نظامی دارد یعنی کار پاسدارها و کمیته ها اینها نه تنها نباید هیچ کار و عملی را بر خلاف دولت و بر خلاف سیاست عمومی مملکت انجام دهند - البته با تصویب شورای انقلاب و تأیید رهبری انقلاب معین نمشود هیچ عملی را بر خلاف آن نباید بکنند چه سرد نه اینکه مخالفت و ایجاد مزاحمت بکنند و دستور بدهند . "

پیام تلویزیونی مهندس ساررگان . کبها ۵/۸۲/۵

(۴) - مراجعه شود به زمینه های سیاسی - اقتصادی قیام بهمن ماه از انتشارات سازمان .

ادامه از صفحه اول

اقتدار ناممکن و بکلی متفاوت بود : ۱- دولت موقت نماینده منافع بورژوازی ۲- ارگانهای قدرت توده ای . قدرت دولتی همچنان که توضیح دادیم ارگان قدرت و سازمان اعمال تمایلات و خواسته های بورژوازی در باز سازی و ترمیم سیستم سرمایه داری وابسته و مقابله با پیشرفت انقلاب بود . اما ارگانهای توده ای را بر حسب مضمون ماهیت طبقاتی و موقعیت سیاسی آن ها چنان میتوان توضیح داد :

الف- ارگانهای قدرت خرده بورژوازی سنتی

خرده بورژوازی که در جریان مبارزات توده ای رهبری جنبش را به عهده داشت ، چه به لحاظ خواسته های طبقاتی خود و چه متأثر از محتوای رادیکال کل جنبش توده ای ، اعمال قاطعیت بیشتری را در مقابل سازشکاری بورژوازی لیبرال نسبت به ضد انقلاب میطلبید و علیرغم سازش و دنباله روی از بورژوازی لیبرال و ائتلاف سیاسی با آن و این توهم که حکومت موقت نماینده منافع جنبش (یعنی منافع خرده بورژوازی !) را خواهد داشت ، مع الوصف ارگان قدرت خود را مستقلا نیز به وجود آورد . این ارگان ها که نطفه های آنها در طی پروسه مبارزات توده ای در ماههای آخر قبل از قیام شکل گرفته بود ، در ایام قیام و پس از آن به مثابه بخشی از ارگان قیام بسرعت و قاطعیت گسترش یافت و خرده بورژوازی رادیکالیسم انقلابی خود را در دستگیری و محاکمه و اعدام چنانیکاران و مزدوران رژیم گذشته توسط آنها اعمال نمود و به مثابه دولتی در کنار دولت موقت به اعمال قدرت پرداخت . عناصر این ارگان اعمال حاکمیت " شورای انقلاب " ، " دادگاههای انقلاب " ، " کمیته های امام " و ... بود .

دوگرایش مشخص این ارگانها

این ارگانها با دو گرایش و دو مشخصه متعلق به خرده بورژوازی سنتی ، یعنی رادیکالیسم انقلابی آن در مقابل رژیم مزدور کهن و گرایش و مشخصه ارتجاعی و انحصار طلبانه آن مشخص میشد . این گرایش دوم به ویژه در مورد خرده بورژوازی مرفه سنتی برجستگی بیشتری دارد .

دولت موقت با مشخصه دوگرایش و بستگی و تمایلات سازش طلبانه خود با امپریالیسم ، از همان آغاز کار ،

(۱) - " ... یکی از سفرای کبار حرفی مزید که عینا به خدمت اقا رساندم و این حرف را من صد در صد پذیرفتم ... او میگفت انقلاب شما یک انقلابی بود معنوی و مذهبی حیفاست که از این شهرت و از این قدرت و از این حیثیت که در دنیا پیدا کرده دار بشود و پائین بیاید با این محاکمات در بسته با این کشتارها ، رنگ غیر معنوی ، غیر مذهبی و غیر انسانی پیدا کند ... حالا همانها (حقوق سرتی ها) به این دولت اعتراض میکنند . از ما می پرسند چرا این کارها را میکنند . ببینید چه بی آسرویی برای ما در دنیا است . " سحرایی رادیو تلویزیونی ساررگان کبها ۵/۸۲/۲۴

بورژوازی حاکم که در اقدامات انقلابی توده ها در جهت تداوم سرکوب هرچه بیشتر مردود راو خائش و وحود جو انقلابی در جامعه سست هراس دارد آنی از حلا ب کسه توراه بر حرکات انقلابی غافل بیت و بعسرت سدید خود را از وجود قدرتی غیر از قدرت حودس بیوسته بهر شکل ممکن و متناسب با شرایط انراز میدارد . او وحشت و نگرانی خود را جیس بیان میدارد : " ... یک حالت تزلزل و وحشت و ناراحتی در همه ملت وجود دارد و ملت ابران یک حالت انتقامی پیدا کرده است و همه می رسد و مترسد اگر کمیته ها و پاسدارها و امرادی که عمام کمینه و با پاسدار یا سناستنی حیفاقی و ناخواستمدی اسم امام عمل میکنند و اسلحه هم که دارد این وضع اگر ادامه پیدا کند عافیت این ملک و مردم و از جمله دولت چه خواهد شد . " (پیام تلویزیونی ساررگان کبها ۵/۸۲/۵)

بورژوازی گندیده عصر امپریالیسم آرزوی قلبی خود را که قیام قهرمانانه توده ها در پس ماه محال اجرای برنامه سازشکارانه و خائشانه اش را آطور که خود منخواست ، به او نداد ، جیس بیان میکند : " اگر انقلاب ابران مثل انقلاب های گذشته دنیا با یک جمله نظامی و یا یک کودتا صورت میگرفت ... البته برای

رابطه با امپریالیسم قرار دارد .

و در زمینه اداری نیز ترمیم بخش بوروکراتیک مائش دولتی و اعمال قدرت بر آن ، از سن ... بردن معاوضه شوراها و اداری و یا به سازش کشیدن آنها و ... از جمله این کوششهاست . کوششی که بورژوازی در جهت نشیبت هرچه سریعتر فدرال سیاسی و ماشین دولتی خود بدان دست میازد .

بدن ترتیب این واقعات میتواند نفس امپریالیسم - لبرم و بورژوازی وابسته را در ایجاد حکومت موقت بعد از فیم به از موضع قدرت و استکار عمل آنها ، بلکه از موضع عقب نشینی جبری آنها و عمدتا به ابتکار - بورژوازی لیبرال سوار شده برگردد جنبش و سازش او با امپریالیسم و بخش مطلوب هیئت حاکمه پیشین بیان کند . و متغایلا همین واقعات بیانگر آنست که شکل گیری قدرت دولتی تحت هژمونی و هدایت حده بورژوازی وارگان های وابسته بدان نبوده و دولت موقت تحت هژمونی و تابع مجری سیاست های خرده بورژوازی میباشد .

چگونگی روند این ارگانها

ارگانهای فدرال خرده بورژوازی در طی پروسه بعد از قیام به تبعیت از مواضع سیاسی این طبقه ، در زمینه های بسیاری دست به اقدامات انقلابی زده تا حدودی خلا سیاسی ناشی از متلاشی شدن فدرال دولتی کپس را جبران کرده است . دستگیری و محاکمه و اعدام انقلابی مزدوران و خائنین رژیم گذشته ... از جمله اقدامات انقلابی اس ارگانها بوده است . اما در همین روند و به ضعف تشیعبات شکل گیری و آرایش جدید نیروهای سیاسی - اجتماعی جامعه و ملایراسیون نیروهای سیاسی - اجتماعی این ارگانها نیز با ترکیب طبقاتی و دند محدود و متنگد نظریانه خرده بورژوازی و سازش طبقاتی آن با بورژوازی و سانبگیری در پیشبرد انقلاب ، دامنه و تداوم عملکرد انقلابیها محدود و محدودتر شده و به تدریج نفیض ارتجاعی و سرکوب توده ها را افشا اند و عملا به چماقی در دست بورژوازی مبدل گشته اند .

اسن ارگانها به تبعیت از حرکت و موقعیت طبقاتی و سیاسی خرده بورژوازی در شرایط موجود جامعه (آمادگی شد بز دنیا گیری از بورژوازی در شرایط فقدان تشکلات بورولاریا و دیگر زحمتکشان و نبود ستاد رزمینده و بولتاریا و متقابلا سازش آن با قدرت دولتی و موضع دفاعی آن از حکومت موقت و رودرویی با مبارزات انقلابی و نه بدلت پیگیرانه و دموکراسیسم کارگران و زحمتکشان و خلفهای تحت ستم ، ناتوانی طبقاتی از برخورد انقلابی با مسئله حلقها ، مسئله ارضی ، مسئله خواستهای بحق و انقلابی کارگران ، و ...) در جهت گانگی و اتحاد با حکومت موقت و حل شدن در سیاست و دستگاه اداری آن و اجرای سیاست های مشترک در مقابله با توده ها و تمایلات و خواستهای محقانه و انقلابی آنان سوب یافته اند . به علاوه نمود و محور عناصر مزدور ساواک و ارتجاعی در کشته ها در دگرگونی نقش و محتوای آنان و در تسریع اس دگرگونی اسرات نازری داشته است . سازش و اتحاد عمل اسن بخش از ارگانهای فیم با دستگاه قدرت دولتی ، نتیجه ناگزیر بولاریزاسیون نیروهای سیاسی - اجتماعی در متنی از شکل گیری مشخص تر مرزبندی مواضع طبقات و اشعار و تداوم انقلاب و برجستگی بیشتر مبارزه طبقاتی بین از قیام در مسن تداوم بحران انقلابی جامعه است .

ار آثار شکل گیری دولت موقت در معرض نهام و نصرت شدید آن قرار گرفتند . (۷) بورژوازی نگران از پیشرفت انقلاب که خواهان نامی قدرت سیاسی و منحصر کردن آن به خود بود ، اگر در مقابل ارگانهای قدرت خرده بورژوازی سنتی ناچار از عقب نشینی هائی بود ، متقابلا در برابر شوراها و کارگری ، کارمندی و کمیته های انقلابی و شوراها - ها ئی که در بخشهای مهم دولتی ، کارخانه ها و موسسات اقتصادی و خدماتی ... به وجود آمده بودند ، بسته به شرایط سرعت و سرحتی بیشتری عکس العمل نشان داد ، (۸) که از این میان میتوان برخورد با شوراها و کارمندان وزارت خانه ها و ادارات و کمیته های انقلابی رهبری اعتصاب کارگران صنایع نفت و مفاصله و تهدید و سرکوب شوراها و کارگری و دهقانی را نام برد .

شوراها و کمیته های کارمندان وزارت خانه ها و ادارات دولتی طی پروسه ای از مقاومت تا کنون در مواردی یا محمل و باناچار از دست سربازان با فدرال دولتی در آمدند و در همین رابطه تغییراتی از نظر عملکرد و ترکیب طبقاتی نیز بافته اند و در مواردی نیز با اعمال نظارت و فدرت (در انتخاب مدبران ، اخراج عناصر مزدور و وابسته و ... مانند شورای کارکنان سمرق تهران و ...) فعال اند . اما پتانسیل بالای جنبش توده ای که بسیار فزاین از تغییرات انجام شده در فدرت دولتی و خواستهای تمایلات خرده بورژوازی رفته بود ، در متن تداوم بحران سیاسی - اقتصادی ، توده های وسیع زحمت کشان را برای عملی نمودن و پیشبرد خواستها و دموکراتیسیم پیگیرشان به ایجاد ارگانهای حای خود و

با سبک خاص خود وا داشت . و از همین رو ما شاهد گسترش شوراها و کارگری ، دهقانی و سربازان و همافران و افسران جزء در ارتش از قیام به اینطرف بوده ایم که هنوز هم علیرغم سهدیدها و توطئه ها و سرکوب از طرف حکومت موقت و کمیته های امام رنده و فعال اند . از این میان با اعتلای جنبش دهقانی و جنبش خلقها در مناطقی مانند کردستان ، ترکمن صحرا و ... طی پروسه از تمام به اینطرف شوراها و اتحادیه های (متشکل از چندین ده شورا) دهقانی رتد و گسترش قابل توجهی یافته اند . این ارگانهای انقلابی ارگان مبارزه توده ها در مقابل مترجمین محلی و نیروهای مزدور سرکوبگر وابسته بوده و در حوزه عمل خود اعمال حاکمیت توده ای نموده اند .

(۷) - دولت موقت از همان فردای یسار قیام ، به همراهی سرمایه داران و عناصر وابسته در ادارات شروع به نفیض و حمله به شوراها و کارمندان ، که از درون کمیته های اعصاب کارمندان شکل گرفته و به سوجود آمده بودند کرد . درگیری میان اس شوراها و وررای کابینه در ادارات دولتی به تدریج با سه سازش شوراها و محدودیت وظائف آن به برخی حدهای نظارتی و یا سه سانسفسم و افعال آنها انجام داده است و اسن درگیر به همسان ادامه داده و شوراها همچنان به مقاومت خود ادامه داده اند . در حین حدهات شوراها و کارکنان با کجای پارس و مهربکان از حمله شوراها ایست که مقاومت و اعمال فدرت آنها طی پروسه مورد محبت نفس بر حده ای دانسته است .

(۸) - " اعضاها و مسارهائی که برای مطالبات خلاف قانون کار صورت گیرد و داخلهائی که از طرف کمیته های اعصاب شوراها و کارگران و ظاهر آن در مدرت مونساب و اسباب اعصاب به عمل میآید و سیستمی با تعطیل در کارگاهها و کارخانجاته وجود میآورد اعمال ضد انقلاب محسوب مسود و اطلال در کار مملکت و دسمی سلسلست . " حسمه دولت موقت . کپان ۵۸/۲/۲۱ و نیز در مورد اقدام انقلابی دهقانان در نصرت اراضی رمداران بزرگ وابسته وربر کنآورری با سهدید و ضد انقلابی خواندن دهقانان از آنان موآاهد کسه رسمها باید سه مالکان بازرگنده بود . و برای دهقانان مومعه مکنک در جمهوری اسلامی مالک و رازع ساهمدگر برادرد ! از طرف دکنسر علی رسولی برداسه محمول دررگان وگسندگاووس ممنوع اعلام منکررد . (رورابه آسندگان ۵۸/۲/۲۷) در اسن اطلاعیه دگر سه که کنآورری کسه رسمها هرر برداسی ، اوسپی و سادان بسلوی را را مساده و کست کرده اند ، حی برداسه محمول راندارد . سرکوسی سلسط مردم در سسجد ، ترکمن صحرا نغه ... سر طوه دگرری از سرسجد دولت موقت و کمیته ها اس

ب- شوراها و کمیته های کارگری ، دهقانی ، سربازی ، کارمندی و ...

این ارگانها که در پروسه رشد مبارزات توده ای و مخصوص در جریان قیام و پس از آن که بیشتر مسورت کمیته های اعتصاب (در مونسات تولیدی ای همسجون صنایع نفت و ... یا مونسات و ادارات دولتی مانند برق ، راه آهن ، وزارت خانه ها ، بانکها و ...) عمل مسنودند ، در تداوم جنبش توده ای شکل و گسترش یافتند و تا حال به مثانه ارگان مبارزاتی سوده ها برای پیشبرد انقلاب در جهت ناسوبی و نفی تمامی مظاهر و نهادهای سیستم وابسته گذشته و تامین خواست های انقلابی سوده ها ، در برابر سازشکاری و فدرت دولت موقت با پیشرفت انقلاب عمل نموده اند : اسن ارگانها که به ابتکار توده های میلیونی و در تداوم مبارزه آنان وارد رندگی سیاسی حاصه شده اند و از این لحاظ مستقیما پایه های فدرت بورژوازی لیبرال و بورژوازی کمپرادور را مورد شهید فرار داده اند ،

غوظه مسحور و همجین مافدک اسنوا سیدی فابل اتکه سازمانی رشکسلائی در اداره امور بود ، و سالاخره از آنجا که ، گرایش انحصار طلبی و ضد کمونسستی اسن در شرایط فقدان قدرت سازمانهای انقلابی و مه ل وضع آگاهی و عدم شکل سازمان یافتگی توده ها پیش از پیش میدان رتد و عمل یافت ، آری تبدیل تمام اسن وابستد ها ، بورژوازی لیبرال امکان های بیشتری یافته تا به تدریج قدرت را از دست خرده بورژوازی خارج ساخته و او را سدنبال خود کشاند . او خواست با تکیه بر تمامی عوامل فوق و تشکیکهای خود ارگانهای فدرال خرده - بورژوازی را با اتکاء به قشر مرفه آن از درون تسخیر ساند و با نهی کردن آنها از دروسانه انقلابی حویث ، به اسارت سیاست ، دبدگاهها و ایدئولوژی خود درآورد . ایسب سرمز آن رابطه ای که میان دولت موقت و ارگانها و فدرت و رهبری انقلاب ، میان بورژوازی و خرده بورژوازی برقرار شده است : بورژوازی لیبرال ، خرده بورژوازی و رهبران آنرا در تاروپود سیاست اطلاع طلبی شد و سازش - کارانه خود اسر کرده و از قدرت آن سنوان عامل سازدارنده پیشرفت انقلاب و مفاصله با خواستهای انقلابی توده ها و سرکوب آنان استعاده قابل توجهی نموده است ، هرچند که هنوز هم در عین اتحاد عمل بر سر سیم ببری از قدرت ساهم حلال دارند . بسا براین اگر در پروسه زمانی پس از قیام ، دولت موقت از تثبیت کامل سیاسی و انجام سریع سرتا مدهای سیاسی اجتماعی خود ناتوان ماند و در مقابل خواستهای انقلابی توده ها و خرده - بورژوازی انقلابی در اعمال نفیر انقلابی نسبت به خائنین و مزدوران رژیم گذشته ناچار از عقب نشینی و با زهر خند سطرررر اعمال نفیر توده ای شد ، اگر سبازی از ارگانها مثلا سوه فضا شه اش در برابر اقدامات دادگاههای انقلاب عمل سلیج شده و قدرت خویش را از دست داده . اینها همه میان یک جنبه از رابطه این دو نیرو و نتجلی آن بخش از قدرت خرده بورژوازی است که هنوز بطور کامل در سیاست بورژوازی لیبرال مستحل نگشته است و اسن متقابلا بورژوازی نیز به تناسب ظرفیت و توان سیاسی و شرایط ، دست به ترمیم تدریجی ماشین دولتی زده و اسن از همه به سروسامان دادن ماشین سرکوب (ارتش - ژاندارمری - پلیس و اسن اواخر ساواک !!) (۶) کسه سبش از هر بزم بدان نناز دارد ، برداخته است . سه - طوریکه امروز علیرغم کن و فوسفا و درگیری بین دو جریان بورروائی و خرده بورژوازی در ارتش میتوان گفت که ارتش با ساخت کوسنی و با اشغال مواضع عمده و مهم فرماندهی آن سوسط عناصر و امرای وابسته پیشین عمدتا تحسرهبری بورژوازی کمپرادور فرار دارد و مسنود و حضور عناصر لیبرال و خرده بورژوازی در مواضع مهم سازمانی آن سسار محدود است ، هرچند که هنوز تا سخر فرسبات قیام بر کرده آن کاملا مسنود است و تداوم سحسبران انقلابی حاصه و مبارزه طبقات اجتماعی در احصاء نظم ضد خلفی و شکل و اسبساط کورکورانه گذشته در آن وضع و خدشه همی ایجاد کرده است .

در زمینه سرمایه های اقتصادی سر همسن نسلاش با فزوح مشاهده میگردد ، سرمایه ای که بر اساس حفظ سرمایه های وابسته ، تنوس سرمایه گذاری خارجی ، حفظ فراردهای وابستگی اقتصادی رژیم یوسده گذشته در

(۶) - سحکوی دولت امپریالیسم اعلام مکنک که " سک گروه سه نعره برای نصدده سارمان اسب اعزام سده اند . این سارمان سائل و سارمابهائی عظمی دارد کسه سبش اردها دلار ارتس دارد و سه هر موراس سانساب علم اسن اش الله همونف حسی ساه ۲۵۰۰ سال دنگر هم علیه ملت اسران سکار کرتمه سواهد سد ولی ار آنها مسود برای کنترول سکنگان و حاسوسان خارجی اسفاده کرد " کپان ۵۸/۱/۱۱ . او حتی سارا را اس فرانس گذاشته و در همسن مفاصله منکوبد ساواک در اندا ساست حوسنی سکل شده ولی بعد از آن سوه اسفاده سده اسود در جهات مفاصله طلب سکار کرتمه سده . سانسکاس اس سحر و عکس العمل توده ها و افکار عمومی دولت موقت در مدد تطهر ساواک و سوجه اقدام حدود سرمی آند : " احصا اسنادی که در ساواک سبدا کردیم برحوربدیم سه سکنه در آن دستگاه هم سه نموده های سارمانی و اعتراض و اعلامیه های مومد داشته و آنها هم کاملا متاثر بودند از اس سبنامد و سبناس سبک انقلابی حتی در اعمالی ساواک و آن ستمتضائی کسه کار شکسه و سارحوی و تماس سسقم با مردم نداشتند در آنجا هم پیدا شده بود . کپان ۵۸/۲/۵ .

در مورد دولتی کردن برخی صنایع وابسته

و وابسته آنها فراری بودند) ، از طریق دادن وامهای کلان ، و غیره و دعوت از کسانی چون رضائی (از جانب مولوی رضین بانگ مرکزی دولت موقت) برای بازگشت به ایران با تضمین امنیت مالی " و " جانی " ! - هر چند که این نوع سرمایه‌داران وابسته بزرگ تضاد خود با خلق را بهتر از دولت موقت درک میکردند و حاضر به بازگشت نگردیدند ! -

دولت در برابر مخالفت توده‌های آگاه خلق و نیروهای انقلابی که فریادشان از کمک به این دلالان امپریالیسم بلند بود ، طبق معمول فتن " ضد انقلابی " خواندن مترضین ، با بیافاه حق به جانب جواب میداد که این وام ها برای پرداخت حقوق کارگران این موءسات است ! گوئی که دولت موقت نمیتوانست میلیون و میلیاردها

تومان ثروت این سرمایه‌داران را که به قیمت مکتب ن خون کارگران و زحمتکشان کس کرده بودند ، ببینند ! ثروتی که در خارج کارخانه بصورت ویلا و زندگی اشرافی و ... درآمده بود .

اما دولت موقت نمیتوانست برای همیشه به چنین سیاست‌تنگ آوری ادامه دهد و مجبور بود بقول بازرگان " تغییر موضع بدهد " (مراجعه شود به همان نطق) زیرا که او از دهجته کارگرا در فشار بود .

الف - توده‌های کارگر حاضر نبودند دیگر کسانسی مثل رضائی و ایروانی و لاجوردی را به عنوان صاحبان کارخانه قبول کنند ، بطور مثال : کارگران کفش ملی اعلام کردند که حاضر نیستند ایروانی ، این دلال خون - آثام شرکت‌های چند ملیتی را به کارخانه راه بدهند ، کارگران آکام (از گروه صنعتی مپشهر) با مسارزه خود از دولت خواستند که صنایع را ملی و شر سرمایه‌دارانی چون لاجوردی را از سر آنها کم کند .

... فشار کارگران از طریق شوراها و سندیکاها ی واقعی شان برای پیشبرد خواسته‌هایشان بحدی بود که ، خشم سرمایه‌داری را بشدت برمیانگیخت . و بازرگان ، امیران نظام و ... همیشه با مارک زدن و " غیرقانونی

خواندن این موءسات توده‌ای این حقیقت را آشکار می - ساختند ، در این رابطه کارگران از جانب تمام نیرو - های مترقی و انقلابی خلق حمایت میشدند . از طرف دیگر خرده‌بورژوازی و نمایندگان آن در هیئت‌حاکمه‌کنونی نیز نمیتوانستند در مورد سرمایه - داری وابسته مانند لیبرالها سازش تمام عیار را قبول داشته باشند و به همین لحاظ فشارهایی نیز از درون خود دولت و سایر ارگانهای حاکم نظیر " شورای انقلاب " و همچنین رهبری انقلاب بر لیبرالها و نمایندگان سرمایه‌داری وابسته وارد می آمد .

ب - کل سرمایه‌داری ایران با توجه به پیوندی که با موءسات سرمایه‌داری (وابسته) دارد ، و بسا توجه به فرار بسیاری از صاحبان صنایع و معسادن وابسته و بدهکاریهایی که این سرمایه‌داران بجا گذاشته بودند ، و با توجه به اینکه سرمایه‌داران وابسته غیر فراری نیز دارای ها و اشیاء گرانقیمت موءسات صنعتی خود را به خارج از محل این موءسات انتقال داده بودند (و یا میدادند که در چند مورد توسط کارگران از این کار خاشا نه آنها جلوگیری شد) ، آری بنا بر تمام دلایل فوق سرمایه‌داری ایران دچار

قسمت اول این گزارش در بیکار شماره ۱۵ چاپ شده بود و اینک قسمت دوم آنرا در این شماره می آوریم .

جمعیت ، سازمان بورژوازی ملی و خودمتشکل از جمعیتها ی گوناگون و دارای ماهیت تجارتنی - دلالی بود . جمعیت در کنار مبارزات خود به سال ۱۹۲۱ حزب کمونیست را از صفوف خود تصفیه کرد و مصطفی صبحی و چهارده تن از یارانش را که همگی از کادرهای مرکزی ویلا ی حزب بودند ، بقتل رساند . (بعد ها قیام د هقانی : CERREZ ETHEM ؛ طرف جمعیت سرکوب شد و باین ترتیب " جمعیت " ماهیت ضد کارگری و ضد د هقانی خود را بنمایش گذارد .

استالین در مورد کمالیست ها و ما هیئتشان و تفاقوتی که آنها را از حزب کمیندان جدا میکرد ، چه در محاضرات خود در باره کشورهای تحت سلطه در کمینترن و چه در کتاب " انقلاب د مکزیک ملی " نظراتش را آورده است . استالین مینویسد : " حزب کمالیستها و حزب کمیندان در وهان نمی توانند در یک کفه قرار گیرند ، همانگونه که چین و ترکیه را نمیتوان در یک کفه قرارداد . در ترکیه ، مراکز ی چون وهان ، نان کینک ، تین - زین وجود ندارد . همانگونه که آنکارا نمی تواند همطراز وهان باشد ، حزب کمالیستها نیز هیچوقت نمی توانند همطراز کمیندان چپ باشند (انقلاب د مکزیک ملی ص ۲۹ ترکی) استالین ادامه میدهد : " انقلابی چون انقلاب کمالیستها فقط در کشورهای چین ، ترکیه ، ایران ، افغانستان ممکن است که بولتا ریای صنعتی ندارد و پاسیاریا قلیل است و انقلاب ارضی نیرومند د هقانی وجود ندارد . انقلاب کمالیست ها انقلاب قشربلایاست . انقلاب بورژوازی تجاری ملی است (این انقلاب در مبارزه برضد امپریالیستهای خارجی به کمال رسید) ولی (۲) مراحل بعدی تکامل انقلاب اساسا برضد کارگران و دهقانان بله برطیله یک انقلاب احتمالی د هقانی جهت گیری نمود " (ص ۲۹ همان کتاب !

اختلاف کمالیستین در مورد حزب کمیندان و جمعیت " مطرح میکند عبارتست از اینک : حزب کمونیست در کمیندان شرکت داشت و از این نظر حزب کمیندان مجموعه ای بود از طبقات تحت ستم در حالی که " جمعیت دفاع از حقوق " مجموعه ای از طبقات تحت ستم نبود . این جمعیت سازمان بورژوازی تجاری ملی بود . این جمعیت حزب کمونیست را از صفوف خود تصفیه کرد .

استالین در محاضرات خود با زینویف ، در باره " ماهیت کمالیست ها ، وظیفه کمونیست ها در مقابل کمالیست ها اختلاف نظر داشت . استالین می نویسد : " زینویف کمیندان وهان را بسان کمالیستهای سالهای ۱۹۲۰ از زینویف بی میکند . اما حکومت کمالیست ها حکومت مبارزه برطیله کارگران و دهقانان است . حکومتی است که در آن کمونیست ها راه ندانند و ممکن هم نیست که راه پد هند . اگر وهان به این شکل از زینویف شود نتایج نتیجه حاصل میشود : برطیله وهان بساید قاطعانه مبارزه کرد ، حکومت وهان را باید سرنگون ساخت " (انقلاب د مکزیک ملی ص ۱۰۶ - ۱۰۷)

اما چرا و چگونه این جمعیت وارد مبارزات ضد امپریالیستی و اشغالگران امپریالیست شد ؟ اولاً مبارزه مقاومت از طرف توده های زحمتکش شروع شده بود تا نیا حرکت ضد امپریالیستی مستقل کارگران

۱- آتاترک از صبحی و رفقایش دعوت بعمل آورد که از باکو به کشور آمده و در جنگ با آنها همکاری کنند . رهبران حزب دعوت را پذیرفته بسمت ترکیه حرکت کردند . لکن بدام کمالیست ها افتادند و توسط آنها در آب دریا غرق شدند . این بزرگترین خیانتی بود که تا آنزمان کمالیست ها به زحمتکشان ترکیه روا داشتند .

و دهقانان موجود نبود و اگر بود همین بورژوازی به جناحهای مختلف تقسیم شد و جناحهایی از آن علیه کارگران و دهقانان می جنگید .

دلیل دیگر قرار گرفتن بورژوازی ملی تجاری در جنگ رهایی بخش این است که اشغال امپریالیست ها با منافع اقتصاد ی این طبقه در تضاد قرار میگرفت و با اشغال کشور و تقسیم آن عملاً میدان فعالیت این قشر تنگ میشد . باین دلیل بود که بورژوازی تجاری در مبارزات ضد امپریالیستی وارد شد و بعلمت عدم وجود حرکت مستقل کارگران و دهقانان و برخورداری از امکانات ، رهبری مبارزات را در دست گرفت .

پیروزی بورژوازی همدست با فئودالها

در سال ۱۹۲۳ جنگ رهایی بخش تحت رهبری کمالیست ها - با پیروزی به پایان رسید . (۳) کمالیست ها اعلام جمهوری کردند ، تنها حزب ترکیه ، حزب جمهوریخواه خلق - را تشکیل دادند . رهبری حزب در دست بورژوازی تجاری و فئودالی ملی بود همین خاطر دولت و لنتی که بعد از پیروزی جنگ رهایی بخش تشکیل شد دولت بورژوا - فئودالی بود .

بورژوازی تجاری ملی نتوانست و نمیتوانست در صورت تصفیه فئودالیسم زده و انقلابی رضی را بجا برد آورد و بطور قاطع با امپریالیسم قطع رابطه کند . بعد از پیروزی ، دولت دست به تصویب قوانین مترقی زد از جمله قانون حمایت گمرکی و ملی کردن شرکتهای انحصاری خارجی (البته با خرید نه صادره) ، اجباری کردن صرف کالا های داخلی . در مورد وامها ی خارجی که دولت میگرفت ، به شرایط وامها توجه می شد . اما با همفانها امتیازاتی به سرمایه های خارجی داده میشد و سرمایه گذارهایی از طرف امپریالیست ها در کشور صورت میگرفت .

از سال ۱۹۲۳ تا سال ۱۹۳۲ ترکیه کشوریست که تا حدی از نظر اقتصاد ی متکی به خود است . دولت بعلمت ضعف تاریخی ، بورژوازی صنعتی پیوسته با بورژوازی تجاری و فئودالها رابطه دارد و در همین رابطه است که بورژوازی بورژوازی زائیده میشود .

از سال ۱۹۳۲ به بعد وابستگی اقتصاد ی ترکیه به انحصارات خارجی رویه افزایش است . از مجلس قوانینی صبی بر همکاری با سرمایه های خارجی میگذ رده همکاری شد ی بعد بورژوازی بورژوازی - مرات و بورژوازی تجاری ترکیه با بورژوازی امپریالیستی شروع شده و مرحله وابستگی وارد مرحله جدیدی می گردد (بحران ۳۲ - ۲۹ که منجر به شکست

حزب با هدف قراردادان رهایی ملی تحت رهبری بورژوازی تجاری نقش تاریخی پرولتاریا را نمی میکرد

سرمایه داران کوچک و تمرکز و نیرومندی انحصارات گردید نیز در وابستگی بورژوازی ترکیه به انحصارات امپریالیستی نقش زیادی داشت . " بانگ کار " اولین بانک ملی بود که در سال ۱۹۲۴ در ترکیه تاسیس شد . بانیان بانک ، خود سیاستمداران ، تجار و اشرافی بودند که در جنگ رهایی بخش شرکت داشتند . این بانک هدفش باصلاح رشد سرمایه های داخلی ، دادن وام در همین رابطه به سرمایه داران داخلی بود ، لکن اولین گروهی که انحصار را در ترکیه بوجود آورد همین گروه بانک کار بود . این گروه در سرمایه گذارهایی بزرگ

۲ - دولت جوان شوروی تنها منبع تأمین اسلحه ترکیه بود .

درباره

بود . در سال ۱۹۵۰ حزب دمکرات بر رهبری عدنان مندرس حکومت را بدست گرفت و از این تاریخ وابستگی سیاسی ، اقتصادی ، نظامی و فرهنگی ترکیه بطور وحشتناکی به امپریالیسم و پیرو امپریالیسم آمریکا تقویت می شود . کالاهای آمریکائی به ترکیه سرازیر می شوند ، پایگاههای نظامی آمریکا کئی در مناطق مختلف و پیروژه نقاط مرزی با شوروی برقرار می گردند . ترکیه وارد پیمانهای نظامی ناتو و بغداد (ستوتو) می شود ، سربازان ترک به جبهه های جنگ کوره فرستاده می شوند و ...

نگاهی به جنبش چپ در ترکیه

در اینجا مکتب بکتیم و ببینیم در این شرایط یعنی از سال ۱۹۱۹ تا ۱۹۶۰ جنبش چپ ترکیه و در راس آن " حزب کمونیست ترکیه " (P - K) چه نقشی را بازی کرد ، در جنگ رهایی بخش چه نقشی داشت ، دیدگاههایش راجع به کمالیست ها چه بود و ...

در دهم سپتامبر ۱۹۲۰ اولین کنگره حزب کمونیست ترکیه بر رهبری مصطفی صبحی در باکو تشکیل شد . چهار ماه بعد به دعوت کمالیست ها ، مصطفی صبحی و چهارده تن از رفقایش بسمت ترکیه حرکت کردند تا در جنگ رهایی بخش شرکت کنند . اما او و رفقایش در دام کمالیست ها افتادند و در اطراف طرابوزان (شهری در ترکیه) توسط کمالیست ها بقتل رسیدند . این خیانت یکی از بزرگترین خیانتهای کمالیست ها به زحمتکشان خلق ترک بود .

بدنبال قتل رهبران حزب ، رهبری حزب بدست شفیق

۴ - در مورد جنگ رهایی بخش و کمالیست ها ابراهیم کاپاکایا (رهبر ارتش آزاد بیخش کارگران و دهقانان ترکیه که در سال ۲۳ در زیر شکنجه شهید شد) نظرات دیگری دارد . او معتقد است که آتاترک و کمالیست ها نماینده بورژوازی کپراد و ترکیه و ارتجاعی بودند و در حقیقت او هیچگونه مبارزه ملی ضد امپریالیستی براه نیانداخته است و تقریباً آتاترک و رضاشاه را در یک جبهه قرار میدهد ، البته باید توجه داشته باشیم که کارهایی که آتاترک انجام داد به کارهای اولیه رضاشاه که هم با خطری می جنگید و هم انقلابیون شمال را قتلعام می کرد و ... شباهت دارد . اما قوانین مترقی که بعد از ۱۹۲۳ دولت او عملی می کنند ، را نباید از چشم دور داشت و بنظر می رسد تحلیل بالا که تحلیل سازمان " رهایی خلق " (و یا ارتش آزاد بیخش خلق ترکیه) است درستتر است . اما با همه این حال در این مورد باید مطالعات بیشتری کرد .

آنها خواسته شده است بازهم بیشتر کارکنند ، یعنی بازهم بیشتر استثمار شوند .
اما اگر فرض این رقم سرما به داری ایران را از بحران کنونی نجات دهد ، کارگران و دیگر زحمتکشان ما نشان داده اند که به این نوع رقمها راضی نخواهند بود ، آنها سالیان درازی است که معنای وابستگی و انحراف آنها با تمام وجود خویش حس میکنند . آنها مشغول سرمایه داران امکان آنها ندارند که با امپریالیسم برای مکیدن خون کارگران همدست شوند بلکه آنها با پوست و گوشت خویش در این رابطه . طعم استثمارمضاعف را چشیده اند . بهمین لحاظ آنها خواهان لغو هرگونه وابستگی به امپریالیستهای رنگارنگ هستند ، ... و این را تا بحال بارها و بارها اعلام کرده اند ، اینرا قبیل از این در کارخانه های دولتی نیز اعلام کرده اند ، در همین شماره پیکار در مبارزه کارگران تراکتور سازی تبریز (که یک کارخانه دولتی است) میخوانید که کارگران چگونه خواهان لغو قراردادهای اسارت آور این کارخانه با امپریالیست ها هستند

غیره) بودند که با امپریالیستها برای استثمار رنیرو ی کار زحمتکشان ایران همدست میشوند ، اینک بخشی از این " رسالت " به عهده دولت موقت خواهد بود .
نخست وزیر دولت موقت با وضوح تمام و مادقانه این حقیقت را بیان میکند : " ... قبلا نفت و شیلات و راه آهن و ... ملی شده بود ، حالا نیز برخی دیگر به آن اضافه میشود ! " (نقل به معنی از سخنان نخست وزیر هنگام اعلام سیاست حفاظت و توسعه صنایع ایران) ، در واقع نخست وزیر دولت موقت هیچ فرق اساسی بین " شرکت ملی نفت " (سابق) و شرکتهایی که بدست دولت ایشان دولتی میشود نمی بیند و درست هم هست زیرا که اساس وابستگی بر سر جایش باقی است .
از آنجا که سیاست دولت دور کردن هرچه بیشتر زحمتکشان از شرکت در تعیین سرنوشت خویش و از نظارت بر امور خویش میباشد ، دولت موقت نه فقط در این طرح نمی توانست جاشی راه برای کارگران در نظر بگیرد ، بلکه خلق سلاح سیاسی کارگران که پس از این در کارخانه ها یا " دولت موقت " جمهوری اسلامی طرف خواهند بود ، خود از هدفهای جنبی است . خدنا چیزی که در این رابطه نصیب کارگران شده این است که از

بحران شدیدی بود ، و تنها راه نجات او از این بحران و ورشکستگی بدست گرفتن اداره امور آن توسط دولت موقت بود . دولت موقت به این نیاز سرما به دای پاسخ داده و طرح " حفاظت و توسعه صنایع ایران " را به مرحله اجرا گذاشت . از آنجا که هدف دولت نمیتوانست مداره اموال و دارائی های کلیه سرمایه داران وابسته باشد در این طرح نیز نتنها به دست گرفتن برخی صنایع وابسته نظیر مونتاز اتوموبیل ، ... اشاره شده است ، و سهام صاحبان این قبیل صنایع دولتی اعلام شده است ، و حتی در مورد این (بقول نخست وزیر) " کله گنده ها " و " شکم گنده ها " امکان مشروع و " مشروط بودن " سرمایه هایشان نیز منتفی نشده است که پس از رسیدگی وضعیت نهائی سهام آنها (این " مشروعیت " و ...) روشن خواهد شد !
از آنجا که دولت در بی قطع نفوذ امپریالیستها در مؤسسات صنعتی نیست در این طرح نیز هیچ اشاره ای به چگونگی سرنوشت سرمایه های امپریالیستی ، و قرار دادهای اسارت آور در زمینه خدمات و تکنیک مورد استفاده در این صنایع ، نشده است ... و در واقع اگر تا بحال این سرمایه داران خصوصی وابسته (در بسیاری و

قادر باشد دست به تصفیه نفوذ ایسم بزند و انقلاب ارضی کند ، سختی پوچ و بیسی معناست ، برای اینکه این بورژوازی به هیچوجه دارای آن خصوصیات و نقش تاریخی بورژوازی صنعتی و انقلابی سرمایه داری در قرن ۱۹ اروپا را نمی تواند داشته باشد .
حسنو با چنین تحلیل به بنای نادرست از بورژوازی ملی مبنی بر انقلابی بودن بورژوازی ملی - انقلابی قدر به تصفیه نفوذ ایسم و گسستن تمام پیوندها با امپریالیسم - دارد وظایف نادرست تری را برای پرولتاریا و زحمتکشان تعیین می کند . او با چنین تحلیلهای بورژوازی ، رهبری پرولتاریا را در انقلاب دمکراتیک نفی می کند . حسنو مطرح می کند که " اگر بورژوازی جوان از طرف ضد انقلاب (منظور بورژوازی کپرادور است) مورد حمله قرار بگیرد ، پرولتاریا وظیفه دارد برای دفاع از آن وارد جنگ شود . لکن در در مقابل این دفاع بایستی خواستهای اولیه خود را (منظور قانون کار و ...) به بورژوازی تحمیل کند . " " ما می گوییم " حزب بایستی به حکومت فشار بیاورد که زمینها را بلا عوض در اختیار دهقانان قرار دهد " همه اینها نشان می دهد که چگونه حزب " کمونیست " ترکیه سعی دارد توده ها را بد نهال بورژوازی بشکند ، در حالی که دهقانان فقط تحت رهبری پرولتاریاست که می توانند و قادرند به زمین دست بیابند ، حسنو مطرح می کند که این بورژوازی است که می تواند زمین به دهقانان بدهد و بدین ترتیب دهقانان را نیز زیر رهبری بورژوازی فرا می خوانند ، وظایف کارگران را بدر خواستهای اقتصادی و رفیعیستی محدود میسازد و در این راه وظیفه پرولتاریا را فقط " فشار " آوردن به بورژوازی می دانند .

استالین در مورد سیاست کمونیست ها در قبال کمالیست ها نوشت : چون حکومت کمالیست ها حکومت مبارزه بر علیه کارگران و دهقانان است ، حکومتی است که در آن کمونیستها را راه ندارند ، و ممکن هم نبود راه بدهند پس باید بر علیه آن قاطعانه مبارزه کرد و حکومت کمالیست ها را سرنگون ساخت .
اما حسودر مقابل این ، در منتخب آثارش ص ۱۹ (ص ۱۹) گوید : " کمبود های ماشین دولتی جدید را باید تکمیل کرد و در جهت تامین تکامل و رشد آن دست یافتار زد " !
انتقادات کمترین به حزب کمونیست ترکیه ، مبارزات زحمتکشان با کمالیست ها که ماهیت کمالیست ها را بر صلا ساخته بود ، حزب " کمونیست " ترکیه را مجبور کرد که دست به تغییر تحلیل خود در قبال کمالیست ها بزند . حسودر سال ۱۹۲۴ اعلام کرد که نظر آنها مبنی بر اینکه مواضع طبقاتی " جمعیت " شکل گرفته درست نبوده ، بلکه پایه اجزای کمالیست ها را خرده بورژوازی تشکیل می دهد ، آنها قادر به انقلاب اجتماعی نیستند .
حزب گرچه تحلیل خود را تغییر داد ، لکن باز معتقد بود که نقش کمالیست ها از دیدگاه تاریخی مترق است ، این تغییرات ، دیدگاه سازش طبقاتی رهبری حزب را تغییر نداد . در این سالها حسودر نوشت که " رهبران جمهوریست " به اشتباهی که مرتکب شده اند بی خواهند بود (منظورش کشت و کشتار کارگران و دهقانان بود) و ضرورت نزدیکی به مارکسیست ها و دهقانان را حس خواهند کرد . " حسودر نوشت " بدون شک نهضت انقلابی ملی یک عامل مترقی است . این نهضت در حالی که بقایای نفوذ ایسم و پادشاهی را در جامعه تصفیه می کند ، جامعه را به انقلاب پرولتری نزدیک می سازد و امپریالیسم را از وطن بیرون می کند . بهمین جهت باید از آن پشتیبانی کرد . " سیاست پشتیبانی مطلق و یک جانبه حسودر بورژوازی یک سیاست دهناله روانه و سیاست منشویکی بود و به هیچوجه با سیاست پشتیبانی مشروط لنین از بورژوازی لیبرال شباهتی نداشت و از طرف دیگر شرایط تاریخی نیز اجازه " پشتیبانی شکل لنینی " از بورژوازی تجاری ترکیه را به حزب " کمونیست " ترکیه نمی داد .

حسنو افتاد . بعد از این تاریخ است که اپورتونیسیم راست برهمنی و سیاست حزب حاکم شده ، حزب " کمونیست " دهنال بورژوازی تجاری افتاد و سیاست منشویکی را در پیش گرفت ، سیاستی را که حزب رهبری حسودر در قبال کمالیست ها در پیش گرفت در دو مرحله می بایستی مورد توجه قرار داد . مرحله اول از سال ۲۱ تا ۲۴ و دوم از ۲۴ به بعد .
حسودر مورد جمعیت اعتقاد داشت که جمعیت اجتماع طبقاتی تحت ستیم است ، که اعتقادات سیاسی و مواضع طبقاتی رهبری این جمعیت " هنوز شکل نگرفته است " یعنی معتقد بود که مواضع رهبری از یک سیاست مافوق طبقاتی پیروی می کند . با حرکت از این پایگاه ، حزب معتقد بود که

حسودر مورد جمعیت اعتقاد داشت که جمعیت اجتماع طبقاتی تحت ستیم است ، که اعتقادات سیاسی و مواضع طبقاتی رهبری این جمعیت " هنوز شکل نگرفته است " یعنی معتقد بود که مواضع رهبری از یک سیاست مافوق طبقاتی پیروی می کند . با حرکت از این پایگاه ، حزب معتقد بود که برای اینکه ترکیه بتواند استقلال سیاسی را حفظ کند بایستی استقلال اقتصادی خویش را تامین نماید .
اما برای رسیدن به این خواستها کافی است که حزب رهائی ملی را هدف قرار دهد . با این سیاستها حزب توجه نمی کرد که رهبری جنگ زدهای بخش دست کیست ؟ و باین ترتیب صرفا با هدف قرار دادن رهائی ملی آنها تحت رهبری بورژوازی تجاری نقش تاریخی پرولتاریا را نفی میکرد . حسودر در مرحله اول اعتقاد داشت که کمالیست ها نه تنها انقلاب دمکراتیک را انجام خواهند داد ، بلکه قادر خواهند بود به انقلاب اجتماعی که چیزی جز انقلاب سوسیالیستی نمی تواند باشد ، دست یازند . (این تز حسودر حقیقت همان تز را ز رشد غیر سرمایه داری رونیونیست هاست) .
گویی حسودر سیاست خرورشچف را پیاده می کرد که در راه ایجاد سوسیالیسم با بورژوازی می شود همکاری کرد . حسودر اعتقاد داشت که در مرحله امپریالیسم جنگ رهائی بخش تحت رهبری بورژوازی ملی می تواند به پیروزی نائل گردد و به امر رهائی ملی که در مرحله امپریالیسم امری طبقاتی است ، توجه نمی کرد .
در مرحله امپریالیسم ، انقلاب ملی فقط و فقط تحت رهبری پرولتاریاست که می تواند به پیروزی واقعی و حقیقی خود نائل گردد و تحت این رهبریست که بتعام وابستگیهای سیاسی و اقتصادی به امپریالیسم پایان داده می شود ، رهبری انقلاب ملی در ترکیه در دست بورژوازی چپ نیز نبود (منظور جناح غیر سازشکار بورژوازی) بلکه در دست جناح راست این بورژوازی یعنی بورژوازی تجاری (دلال) که خود پیوندهای با امپریالیسم و نفوذ ایسم دارد ، بود (۵) .
وظیفه پرولتاریا در جنگ آزاد بیخش ملی این نبود که کارگران و دهقانان را به زانده بورژوازی ملی تبدیل کند بلکه این بود که به سلطه جناح راست بورژوازی ملی که راههای سازش با امپریالیستها و نفوذ آنها را جستجو می کرد پایان بخشد و او را سرنگون ساخته ، حکومتی دمکراتیک خکی به اتحاد کارگران و دهقانان تشکیل میداد ، حسودر به هیچوجه دهنال چنین سیاستی نبود . او سیاست سازش با بورژوازی ملی را در پیش گرفت و از بورژوازی که حتی مخالف تصفیه نفوذ ایسم بود انتظار انقلاب اجتماعی را داشت !

حسودر مورد حقوق سندیکی کارگران چنین دست نیازی سوسی بورژوازی درازی می کند که " باین وضع غیر طبیعی هر چه زودتر باید خاتمه داد . هر چه زودتر باید قانونی را بیرون داد که آزادانه سند یکاها تشکیل گردند ، در غیر این صورت بیسم آن می رود که توده های تولید کننده ، اعتمادی را که به حکومت جمهوری دارند از دست بدهند . " در قسمت دیگری می نویسد : " اگر بورژوازی جوان ما به خواستهای کارگران توجهی نکند ، احساس جدایی طبقاتی در آنها بوجود خواهد آمد . امیدوارم که بورژوازی جوان باین امر توجه کند ! " (ص ۲۳) (منتخب آثار) اینها است که نشان می دهند چگونه اپورتونیسیم راست و لیبرالی در رگ و پوست رهبری حزب ریشه دوانده بود ، چگونه رهبری حزب ، توده ها را بد نهال روی از بورژوازی واژه می کشاند . و بورژوازی را بدنی می داد که کاری نکند تا توده های زحمتکش احساس جدایی طبقاتی کند . (۶)
حزب " کمونیست " ترکیه بجز مدت ۴ ماهی که مصطفی صبحی و یارانش بر حزب حاکم بودند در بقیه تاریخش هیچوقت حزب کمونیست نبود . حزبی بود ، رفیعیست و خرده بورژوا .
بعد از مرگ استالین زمانی که رهبری حزب و دولت روسیه بدست رونیونیستها افتاد ، رهبری حزب " کمونیست " ترکیه نیز از ترهائی رونیونیستی خرورشچفسکی دفاع کرد و با تمام وجود و با عجز گشته و ماهیست سازشکار خود بدامان رونیونیستهای مدرن افتاد . (بحث را در شماره های آینده دهنال خواهیم کرد)

این شد که در بر سر رساندن انقلاب دمکراتیک به کمالیست ها فشار آورده شود و او را برای اینکار باید تشویق کرد . همانطور که دیده می شود حسودر وظیفه پرولتاریا را این می داند که به بورژوازی فشار وارد سازد ، مشروط کند که دست به رقم بزند ، انقلاب را به پایان برساند . اما چسرا حسودر چنین وظیفه ای را برای پرولتاریا تعیین می کند برای اینکه او از دیدگاه خرده بورژوازی به تحلیل های اجتماعی می پردازد و به تحلیل پرولتری از بورژوازی ملی در مرحله امپریالیسم احاطه ای ندارد . حسودر نقش بورژوازی ترکیه را در مرحله انقلاب دمکراتیک چنین ترسیم می کند که :
" تصفیه نفوذ ایسم و وظیفه ایست که بورژوازی جوان ترکیه بدوش گرفته است " ، اینکه در مرحله امپریالیسم ، بورژوازی ملی

ع - تاریخیچه و نقش کمالیست ها در تاریخ ترکیه و نقش حزب کمونیست ، از چهار شماره " پرچم حزب " نشریه ماهانه سازمان " رهائی خلق " و " مجموعه آثار " ماهرجا - یان استفاده شده است .
ع - تاریخیچه و نقش کمالیست ها در تاریخ ترکیه و نقش حزب کمونیست ، از چهار شماره " پرچم حزب " نشریه ماهانه سازمان " رهائی خلق " و " مجموعه آثار " ماهرجا - یان استفاده شده است .

این شد که در بر سر رساندن انقلاب دمکراتیک به کمالیست ها فشار آورده شود و او را برای اینکار باید تشویق کرد . همانطور که دیده می شود حسودر وظیفه پرولتاریا را این می داند که به بورژوازی فشار وارد سازد ، مشروط کند که دست به رقم بزند ، انقلاب را به پایان برساند . اما چسرا حسودر چنین وظیفه ای را برای پرولتاریا تعیین می کند برای اینکه او از دیدگاه خرده بورژوازی به تحلیل های اجتماعی می پردازد و به تحلیل پرولتری از بورژوازی ملی در مرحله امپریالیسم احاطه ای ندارد . حسودر نقش بورژوازی ترکیه را در مرحله انقلاب دمکراتیک چنین ترسیم می کند که :
" تصفیه نفوذ ایسم و وظیفه ایست که بورژوازی جوان ترکیه بدوش گرفته است " ، اینکه در مرحله امپریالیسم ، بورژوازی ملی

این شد که در بر سر رساندن انقلاب دمکراتیک به کمالیست ها فشار آورده شود و او را برای اینکار باید تشویق کرد . همانطور که دیده می شود حسودر وظیفه پرولتاریا را این می داند که به بورژوازی فشار وارد سازد ، مشروط کند که دست به رقم بزند ، انقلاب را به پایان برساند . اما چسرا حسودر چنین وظیفه ای را برای پرولتاریا تعیین می کند برای اینکه او از دیدگاه خرده بورژوازی به تحلیل های اجتماعی می پردازد و به تحلیل پرولتری از بورژوازی ملی در مرحله امپریالیسم احاطه ای ندارد . حسودر نقش بورژوازی ترکیه را در مرحله انقلاب دمکراتیک چنین ترسیم می کند که :
" تصفیه نفوذ ایسم و وظیفه ایست که بورژوازی جوان ترکیه بدوش گرفته است " ، اینکه در مرحله امپریالیسم ، بورژوازی ملی

در اشنویه فتودالها توطئه میکنند و ارتش بکمک آنها می آید

صبح روز شنبه ۹/۴/۵۸ ارتش از دوسوبا ۴ تا نکه به طرف اشنویه حرکت می کنند . مرتجعین شایع کرده بودند که مردم اشنویه می خواهند به مناطق ترک نشین منطقه حمله کنند و برای همین هم مسلح شده اند . نیروهای ارتش به تحریک فتودالهایی پشیمانی آنها و سرکوب مردم زحمتکش اشنویه در حرکت بودند که قسمتی از آنها در نزدیکی روستای صوفیان با مقاومت زنان این روستا که با همبستگی قابل تحسینی در مقابل تانکها خوابیدند و مانع حرکت تانکها و افراد همراه گشتند ، روبرو شدند .

قسمت دیگر نیروهای ارتش که از راه دیگری میخوابد - ستند وارد اشنویه شوند نیز بعلمت جو بسیار هیجان انگیز موجود در اشنویه و آمادگی نسبی مردم برای مقاومت و صلح در این می بینند که از ورود به شهر خودداری کنند و راه بازگشت در پیش می گیرند .

در حالیکه واقعیت این بوده که بعد از زد و کوبی اربابها و عناصر مرتجع در پیرانشهر ، دهقانان اطراف اشنویه و خود مردم اشنویه بطور خود بخودی بسیج می شوند و در پی خلع سلاح عناصر مرتجعی که در اطراف اشنویه بودند و از دولت اسلحه گرفته اند بر می آیند . از جمله از طایفه زرزا و ماش و ...

در جلدیان هم ارتش نشان داد که مدافع گيست!

عبدالله قادری یکی از وابستگان رژیم سابق و مورد حمایت هیئت حاکمه سیاسی فعلی ، ارباب سابق و خرده مالک فعلی ده بزرگ جلدیان در همسایگی پادگان جلدیان می باشد او هم بتوسط شیخ گزگسک مقدار ۵۰ قیضه اسلحه از کمیته ملاحظه حسنیه در رضایسه تحویل می گیرد . حزب دمکرات کردستان (ح . د . ک) هم که در ده جلدیان دفتر داشت ، بدنبال درگیریهایی جلدیان خواستار استرداد اسلحه ها از عبدالله قادری میشود . در روز ۹ تیر ، عبدالله قادری از پادگان جلدیان به فرماندهی سرهنگ پورشهاب که چهره ای شدیدا ضد خلقی دارد و افرادی که بیشتر از باصطلاح مجاهدین ترک نطقه ای و ملا حسنی هستند و عده ای درجه دار و افسر ارتش ، ده جلدیان را محاصره می کنند و از پیشمرگان ح . د . ک . می خواهند که خلع سلاح شوند .

پیشمرگان ح . د . ک . دست به مقاومت می زنند در نتیجه افراد مسلح عبدالله قادری با حمایت پادگان جلدیان بغیر از مقر ح . د . ک . تمام ده را به توپ و خپاره می بندند . بطوریکه در چندین محل مزرعه و محصولات دهقانان سوخته می شود و خانه ها ویران می آید .

ده جلدیان مجبور می شوند ، ده را خالی کنند .

عبدالله قادری روابط دربره ای از سال ۱۳۲۵ با لا مصطفی بارزانی دارد و در جریان اخیر نیازی قیاده ایها رسماً اعلام کردند که ما از عبدالله قادری حمایت نمیکنیم . بجز این مورد ، قیاده ایها سعی کردند که در جریان اخیر بیطرف باشند و روابط نزدیکی نیز با ح . د . ک . برقرار کردند بطوریکه کریم حسامی عضو کمیته مرکزی ح . د . ک . یک روز بعد از حمله تانکها

ویژه

گزارشاتی کوتاه از مبارزات دهقانان در کردستان

"محمد صدیق خان جاف" سردسته اشرار و فتودالهای منطقه سقز - میوان ، که سفاکی و خونخواری او و مزد و رانش در بین دهقانان و مردم کردستان مشهور است ، اینک بصورت تهدید جدی برای شهرهای کردستان در آمده و در نامه ای برای ملا جلال شافعی در سقز مبارزین و توده زحمتکش و آگاه شهر را شتی نادان به حساب آورده و تهدید نموده است ، در صورت ادامه مبارزه بر علیه او و مزدورانش شهر را بگلوله خواهد بست ، دهقانان که از ستم او به تنگ آمده اند ، اخراج او را از اینر با بصورت خواستی اساسی در تمام قطعه نامه و میتینگها خود مطرح کرده اند ، تازمترین جنایت این مزدور و همکارانش در ده "قره بخته" اتفاق افتاده است . جریان بدین شکل است که : از مدتی پیش یکی از مزدوران محمد صدیق خان "به خواستگاری دختری از آبادی رقتسه ، خانواده دختر بدلیل بدنامی ایمن باند از دادان دختر خود داری نموده و بدلیل اذیت و ستم آنها - آبادی "ولان آباد" کوچ میکنند . با تحریک "محمد صدیق خان" مالک بدنام این آبادی "محمد سعید حسینی" مجدداً به آزار آنها میپردازد . روز ۳/۳/۵۸ مزدوران "محمد صدیق خان" در قره بخته "کاک عبدالله" عموی دختر را که مشغول در بوده و مجبورش کرده اند با آنها برود بگلوله می بندند ، به بهانه اینکه میخواستند تفنگش را ببرد . دهقانان با شنیدن صدای تیر به کمک این دهقان مبارز می شتابند و خشم و نفرت خود را بار دیگر نسبت به این فتودال خونخوار و مزدور ران نشان میدهند . لازم به یادآوری است چندی پیش مذاکراتی بین استاندار کردستان از طرف دولت موقت و "محمد صدیق خان" برای فراموشی ژاندارمری آن منطقه صورت گرفته است ، که با خشم وسیع مردم مواجه شده و گویا

در پیرانشهر رسماً اعلام می کند از قیاده ایها نرسید با همکاری می کنند . بهرحال در نتیجه تیراندازی جلدیان سه ده کلیج - جلدیان - صوفیان ، کاملاً خالی شده و غیر از آن به توسط مجاهدین تقریباً تمام خانه ها و مغازه ها غارت می شود . پناهندگان به دهی بنام "گرد سور" پناهنده شدند و در جاهای دیگر چادر زدند . ضمن سرچی عضو کمیته مرکزی حزب دمکرات بعد از درگیری مشغول مذاکره محرمانه و سازش با عبدالله قادری شده است .

وضع حزب دمکرات در جریان قضیه اشنویه نیز جالب توجه است . در گبروداد بسیج مردم علیه عناصر مرتجع و هنگامیکه آنها می خواستند به مقابله با عناصر و نیروهای مرتجع بپردازند ، ح . د . ک . در پی استفاده از بسیج مردم و با بیعت دیگر کنترل جوش انقلابی مردم بر می آید ، بطور وضوح در اشنویه دست به سازش هم با عناصر مرتجع و هم با دولت می زند . از جمله وقتی مردم در زرزا را محاصره کرده و طالب خلع سلاح آنها بودند ، به مذاکره با زرزاقیها می نشینند و در نتیجه سازش با آنها توافقی می کنند که مقداری اسلحه هائی که آنها از دولت گرفتند به ح . د . ک . برگردانده شود و مقداری هم پیش خود آنان بماند و بدنبال این توافقی ، مقدار ۴۰ قیضه اسلحه از زرزاقیها تحویل میگردد و آن ۴۰ قیضه را با حضور مردم تحویل دولت می دهد . این مسئله باعث ناراضی مردم از ح . د . ک . میشود و بر عکس پیرانشهر ، که جریان درگیری با عناصر مرتجع با تغییر دیدان ملت بر خود که در واقع نبرد قدرت بود ، در اذهان عمومی برای ح . د . ک . کسب وجهه نمود ولی در اشنویه سازش شخص هم با عناصر مرتجع و هم با دولت باعث تنفر مردم از ح . د . ک . گردیده است . از آن مهمتر همکاری عینی ح . د . ک . و قیاده موقت در اشنویه می باشد ، در تاریخ ۹/۴/۵۸ دکتر کریم حسامی (عضو کمیته مرکزی ح . د . ک .) و دکتر کمال

غارت شدگان روستاهای ارومیه چه میکنند ؟

بیش از چند ماهه از غارت دهقانان اطراف ارومیه توسط اربابان میگذرد ، بعد از غارت روستائیان هم مدای از آنها به روستاهای دیگر رفته و عده ای هم در شهرهای کردنشین و دیگر شهرها پراکنده شده اند . بقیه هم در چند اردگاه در اطراف ارومیه و در چادرها و یا ساختنهای اهدا شده ساکن شده اند .

ستم و جنایات اربابها ادامه دارد ...

بچه های گرسنه در خطر مرگ قرار دارند

ارومیه تعداد زیادی از آنها دارند از گرسنگی میمیرند و این عین حقیقت است . چند شب قبل باران و تگرگ سیل آسائی بارید (۵۸ / ۳ / ۳۱) ، و این بارندگی چننه شب ادامه داشت در نتیجه سیلی که براه افتاد در اردگاه نیکوزی در نزدیکی نرژ تمام باقیمانده وسایل زندگی روستائیان غارت شده ، که در چادر بود از بین رفت . روستائیان فقط توانستند دست زدن و بچه ها را بگیرند و فرار کنند . و تا کنون (یک هفته بعد از واصله سیل) با وجود اینکه به استناداری شکایت برده اند هیچگونه رسیدگی نشده است . در همین حال اربابان برده جلسه ای در یکی از دهات تشکیل دادند برای اینکه پاسگاههای ژاندارمری را در آن اطراف مستقر کنند . اربابان عمدتاً به ستم گروه تقسیم میشوند . ۱ - آنهاست که طرفدار جمهوری اسلامی می باشند .

۲ - آنهاست که طرفدار ویا عضو قیاده موقت میباشد . ۳ - آنهاست که طرفدار ویا عضو حزب دمکرات کردستان هستند . این اربابان با هم اختلافاتی دارند ولی در برخورد با روستائیان غارت شده ، یکسان عمل میکنند . اربابان میخواهند در مناطق تحت نفوذ خود پاسگاه تشکیل بدهند و اداره آن را در اختیار خودشان داشته باشند ، در بعضی از مناطق دولت نیز به اربابها که قابل اعتماد هستند در این امر کمک کرده است . عده ای از این اربابان که طرفدار قیاده موقت و حزب دمکرات هستند میخواهند استقلال برای خود ستیاب بگیرند . استقلال و نه خود مختاری و میگویند این دولت به ما خود مختاری نخواهد داد ، باید خودمان با جنگ استقلال بگیریم . در بعضی از جاها دولت اسلحه ها را از اربابان گرفته و در اختیار افراد قیاده موقت قرار داده است که در آن مناطق مستقر شده و کار پاسگاه ژاندارمری را انجام میدهند .

افراد قیاده از تمام ایران از کرج ، خم آباد و سایر جاها که در زمان شکست بارزانی پراکنده شده بودند به اطراف ارومیه آورده و اسکان داده میشوند ، در اردگاههای که در نرژ و نزدیک مرز عراق قرار دارد ، مخصوصاً غارت شده هاست ، عده ای از آنها در قیاده با خانوادهاشان مستقر شده اند و مسلح میباشند . در آنسوی مرز شش در داخل کشور ترکیه چادرهایی زدند شده و آماده اند تا روستائیان غارت شده ایران را به خود جلب کنند . روستائیان به علت عدم رسیدگی به مسائلشان کاملاً آماده ترک تابعیت هستند و تصمیم دارند نه در مدتی دراز بلکه در اولین فرصت به آنسوی مرز بروند .

این موضوع سه روز قبل از رادیو به نقل از یکی از روزنامه های بومیه اعلام شده البته به شکل تحریک آمیزی با این عنوان کسه / - / ۱۲۰۰۰ کرد و روستائیان غارت شده تهدید به ترک تابعیت کرده اند . در شهر اشنویه که عناصر قیاده بیش از هرجای دیگر حضور دارند از طرف دولت و ارتش یک واحد اسلحه که حدود ۲۵۰ تفنگ بزن می باشد در اختیار طایفه اربابی زرزیار (زرزا) که بصحرک - دگی سلیمان خان است قرار گرفت .

غارت روستائیان همچنان ادامه دارد . ۲۰ روز قبل خانواده روستائیان از روستای کالی از محل ترکور که اربابش سلطان بیگ نام دارد از ده بیرون شدند و آواره گردیدند . بقیه روستائیان که در ده میباشد همه جریمه پرداخته اند و ارباب به این خاطر آنها را نگهداشته که از وجود آنها برای برداشت خرمن و محصول استفاده کند . از حال شوهای تیر ... عده ای از روستائیان تیر آواره شده اند و در اطراف ارومیه هستند ، اخیراً شیخ عزالدین حسینی بیامی به روستائیان غارت شده فرستاد و آنها را به وحدت عمل دعوت کرد و گفت من پشتیبان شما روستائیان زحمتکش خواهم بود . جمعیت دفاع از حقوق زحمتکشان مهاباد با همکاری دانشجویان مبارز ارومیه در کفرته و جمع آوری آن وقت برای روستائیان غارت شده است و در این راه مشغول تبلیغات و جمع آوری عکس و غیره میباشد تا بتوانند بعد از مدتی تبلیغات آن وقت تهیه کنند .

موتنا در آنها بنشیند ، یعنی اینکه مصالح ساختمانی توسط صاحب زمین در اختیار روستائیان قرار بگیرد و از آنها در مقابل ساختن خانه ، کرایه خانه گرفته نمیشود . آنها در چادرهای بسرمیبرند که روزها از شدت گرما و شبها از شدت سرما آزار میبینند . مردها هر روز صبح به شهر میروند تا شاید کاری پیدا کنند ولی عصرها دست از پا درازتر در حالیکه تا ۶ تومان هم پول خرج کرده اند برمیگردند و چند تائی هم که کار کاری پیدا کرده بودند که در آنجا مدارس تعطیل شده بیکار شدند . اکنون برخی از آنها به راهپاوسی چون دزدی و گدائی روی آورده اند و یا اینکه ، شاهد مردن فرزند - انشان از فرط گرسنگی میباشد . به اغلب چادرها اگر سر بنشیند میبینند مادرها سعی میکنند بچهها را بخوابانند تا از درد گرسنگی گریه نکنند . خلاصه اینکه در اطراف شهر

خود آنها نیز بر سر ساقی که تا این زمان ۳ مورد آن برای ما روشن شده است به توافق نرسیده اند. ۱- در مورد حقوق مزدوران که تعداد آنها فعلاً ۱۵۰ تا ۱۸۰ نفر باشد دولت ۱۰۰ تا ۱۵۰ تومان پیشنهاد نموده و "محمد صدیق خان" ۲۵۰۰ تومان طلبیده است. دولت مایل بود که خود مستقیماً حقوق را پرداخت کند که محمد صدیق خان بدلیل اینکه دیگر آنها از او تبعیت نخواهند کرد، مخالفت نمود. ۳- محمد صدیق خان "پیشنهاد نموده که باند مغفور" قیاده وقت "در حوزه ما موریت او به دلیل تضعیف نیروی خود و بحساب نیاروندن آن از سوی دولتست ظاهر نشود؟" در شهرستان سقز به حمایت از دهقانان منطقه و ابراز انزجار از "محمد صدیق خان" و خواست اخراج او از ایران راهپیمایی توسط توده های مردم و مبارزین صورت گرفت (در تاریخ ۴/۸/۵۸)

۲- در مریوان، در روستای "خانساگه" بدلیل غصب زمین دهقانی توسط مالک، درگیری مسلحانه ای صورت گرفت که به قتل دو ارباب منجر گشته است. عدای ارباب دهقانان آبادی بدلیل احتمال یورش ارباب، از خانه و زمین خود به روستاهای مجاور کوچ کرده اند.

در روستای "سرجاوه" بین راه سقز - بوکان که متعلق به "اسماعیل آغا عیسی" سرهنگ افتخاری محمدرضا شاه و فرزند ستانور "است، بین مردم و ارباب درگیریهایی پیش آمده است. مردم مبارز آبادی آسیب دیده و درختان غصب شده خود را دوباره پس گرفته اند و قرار است برای باغ مشترک باغبانی استخدام نمایند.

"کوچک سهره"

این آبادی در کنار جاده سقز - بوکان قرار دارد، متعلق به "اسماعیل آغا عیسی" می باشد. ارباب علاوه بر این آبادی مالک روستاهای سرجاوه - سه راه - بغه کنی - احمد آوا - شقویف می باشد. در ده میسار - طبقاتی حادی بین دهقانان و خوش نشینان از یکطرف و ارباب از سوی دیگر جریان دارد. مالک آبادی در سال ۴۳ - ۴۲ قسمت عمده زمین ۱۵ خانوار از آبادی را بنا اولتیماتوم قبلی غصب و خود بصورت ملک انیزه از آن بهره برداری نموده است. زمینها هموار و در جوار هم دیگر قرار گرفته است. جریان بدین منوال بوده که با پیغام قبلی در فصل خرم، تراکتورهای ارباب به زمینها سرازیر شده و آنها را برای خود شخم میزند، این یورش باعث طغیان مردم آبادی گردیده، که منجر به حمله به تراکتورها و ژاندارمهای مسلح و خلع سلاح امنیهها (۵ قبضه اسلحه) میگردد. مردم آبادی از کودک و زن و مرد درگیر در نبردی نابرابر میشوند. ارباب و چکمه پوشان مسلح و دوایر رنگارنگ دولتی از طرفی و مردم بی سلاح و صدم مبارز از طرفی دیگر، عدای از مردم روستا، زن و مرد، از طرف پاسگاه "سرا" دستگیر و مضروب و روانه زندانهای شاه و در مهاباد سقز میشوند، نفر محکوم به زندان و دو نفر از رزمندگان دهقانان به زندان و تبعید، در نهایت محکوم میشوند جلسات مذاکره دهقانان باهم در خانه آن دو دهقان صورت میگرفته است. بعد از پایان مدت تبعید ارباب زمین یکی از دهقانان را بدلیل نامرطوبی آن و بیگیری و مبارز بودن آن دهقان به او پس می دهد و بقیه زمینها را سال جاری شخم زده و مورد بهره برداری قرار داده است. در این مدت بدلیل نفوذ فوق العاده ارباب و شناخت دهقانان از ماهیت دستگا های دولتی و عدم شرایط مساعد برای مبارزه و در روز دیگر حادی در ده رخ نداد است. ارباب طی این سالها حتی بعد از برداشت محصول گلگه آبادی را برای چرا در این زمینها به بهانه پرور دادن دهقانان، به این زمینها راه نداده و از بقیه زمینها اجازه خود را، که بیشترین اجازه در سال در این ده ۲۰۰ تومان است دریافت داشته. پس از قیام بهمین ماه دهقانان برای مصادره زمینهای غصب شده خود متحداً بپا خواسته و با کمک عناصر مرفقی شهر زمینهای بابر و آیش را شخم میزنند و در آن تخم آفتاب گردان کاشته که قرار است درآمد آن صرف مسجد و دیگر نیازمندیهای عمومی ده بشود، برای بقیه زمینها که گندم خوبی نیبزد در آن بعمل آمده، بین عدای از پیران و جوانان اختلاف نظر هست، پیران معتقد هستند، ارباب این گندمها را در آورده و از ده ببرد و از سال دیگر دهقانان خود نتوانند زمینها را شخم بزنند، لیکن جوانان معتقد هستند که گندم ۴ سال نیز که بذران توسط ارباب کاشته شده باید توسط مردم آبادی در ورشده صرف احتیاجات عمومی ده فگردد علاوه بر این زمینها دهقانان میخواهند درختان کنار جوی آبادی را مصادره و بین مردم آبادی تقسیم نمایند.

مقدمه در شماره قبل در دنباله گزارش درگیری دهقانان و مالکین سابق در منطقه مهاباد، (مندرج در پیکار ۱۰) مطالبی در مورد انگیزه حزب دمکرات کردستان آوردیم که بعلمت کمبود جا ناقص ماند. در اینجا همان قسمت را با اضافه بقیه گزارش می خوانید:

انگیزه حزب دمکرات از شرکت در مبارزه

حزب دموکرات در اعلامیه ۵۸/۴/۵ که عنوان تبریک بیروزی دهقانان سر اربابان نوشته شده است چنین وانمود کرده که حزب برای حمایت از منافع زحمتکشان روستا و مقابله با مرجعین و نیروهای ضدانقلابی درگیر در این مبارزه شده است. برای بی بردن به صحت عدم صحت این مطلب باید به وقایع و اعلامیه ها و مواضع گذشته، حزب توجه کرد.

هنگامی که "جهانگیر خان" مالک مرتجع منطقه "سوما - سرادوست" دهقانان را از ده بیرون راند و او را به کردشاید زدگانه حزب یک عمل ضدانقلابی نمود که همچون اینبار درگیر در یک مبارزه مسلحانه نشد و حتی اعتراض نیز در سطح خیلی استادی باقی ماند. در موارد دیگری که به دهقانان تجاوز می شد حزب حتی موضعی نمی گرفت تا آنکه در اعلامیه ۵۸/۲/۱۵ حزب موضع خود را در فسال مساله ارضی اعلام نمود. در این اعلامیه سران حزب می گویند که:

"... در موقعیت کنونی خلق ما بیش از هر زمان دیگر احتیاج به اتحاد و همبستگی دارد و نه هیچ وجه درست نیست که در این شرایط حساس مطرح کردن بعضی مسائل منطقه ای (منظور حزب از مسائل منطقه ای مساله ارضی است که با اعتقاد ما یکی از مسائل مهم انقلاب ایران است) صف مشکل خلقمان را سر هم بزند. " درحالی دیگری در همین اعلامیه کمیته مرکزی اظهار نظر می کند که دهقانان باید دست کمینه دارند تا بساز آنکه دولت توانست مسائل دیگر !! انقلاب را حل کند در ضمن ارائه بر نامه " اقتصاد به مساله " ارضی نیز توجه نماید. با توجه به نظرات حزب و دیدگاههای فوق برای هیچ نیروی آگاه و مرفقی قابل قبول نخواهد بود که حزب یک شیبه تغییر موضع بدهد و با مصالح برای دفاع از منافع زحمتکشان روستا، مسلحانه با نیروهای مزبور درگیر شود. پس انگیزه، حزب دموکرات از شرکت در این مبارزه چیست؟ با ... به مطالب زیر انگیزه اصلی حزب دمکرات تا ... زبانی روش مشهود:

۲/۵ ماه پیش اربابی (ارباب سابق) بنام علی با پیر آقا (از سربرندگان رژیم آریامهری و همچنین دولت فعلی) مقداری اسلحه خریده بود و با آن مقدار اسلحه، دفتری بنام حزب قندیل (فندیل نام یکی از دهات منگور) میبکند و طایفه وابسته بخودشان را که به طایفه منگور مشهور هستند. در آنجا جمع میکنند. این گروه عمدتاً از اربابهای سابق عشره " منگور هستند و خود را وابسته به کنگره دوم حزب دمکرات کردستان برهبری احمد توفیق میدانند.

علی با پیر آقا بوسیله " پسر شیخ گزگسک (از مرجعین مشهور منطقه) با اسم حلال با رومیه ترسب میشود و کمیته ارومیه که آیت الله حسینی در آن هست، همرا با فر - مانده، زاندارمی به اربابهای سابق منگور که حزب قندیل را درست کرده بودند، اسلحه میدهد (در حدود ۱۰۰ قبضه) . ذکر این نکته ضروری است که باره ای از اربابهای سابق طایفه منگور خریده مالکین کوچکی هستند که مقدار کمی زمین در اختیار دارند و نمونه هایی در دست است که اکنون همین ها بدسبال ورشکستگی را کر روزمزد دارند و لیکن بدلیل عقب ماندگی اقتصادی و فرهنگی آن ناحیه و تحریک عوامل دولتی و سوء استفاده برخی از عناصر فئودال مانند شیخ گزگسک، فرهنگ روستایی عشیره ای و فئودالی، تسلط خود را بر خریده مالکین منگور حفظ کرده است.

بهرحال سداز گرفتن اسلحه توسط علی با پیر آقا از کمیته ملاحسنی در ارومیه و تاسیس حزب فندیل توسط علی با پیر آقا، نبرده قدرت در منطقه سن. ح. د. ک. و حزب قندیل (که خرده مالکین منگور را متشکل کرده بود) آغاز میشود این نبرده قدرت بصورتی زیرین جریان پیدا میکند:

۱- بعد از گرفتن اسلحه توسط علی با پیر آقا، بدلیل طرز تفکر فئودالی خود را دارای موضع فوی میسند و چون طایفه منگور خود را وابسته به کنگره دوم ح. د. ک. به رهبری احمد توفیق (از سربرندگان ملاحسنی) میدانند به ح. د. ک. اخبار میکنند که دیگر از این منطقه چشم پوشی کند و با بن ترتیب خرده مالکین منگور خواستند انحصاراً آنها در آن منطقه نفوذ داشته باشند. این در شرایطی است که روی حمایت دولت نیز در صورت برخورد با ح. د. ک. حساب میکنند.

۲- بعد از گرفتن اسلحه علی با پیر آقا به نمایندگی سا بر خرده مالکین ادعای گرفتن یک سری بهره مالکانه را داشته اند. بعدها به هنگام درگیری ح. د. ک. جنگ بین خود و خرده ما -

لکس را که در واقع جنگ بر سر قدرت بود، با تبلیغاتی که میکند، بمسئله بهره مالکانه ربط میدهد و اینطور انمود میکند که سداز تقاضای علی با پیر آقا، مبنی بر گرفتن بهره مالکانه از روستا ثیان، ح. د. ک. بحمایت از روستا ثیان وارد جنگ مینماید. ضمناً قرار بوده برای هرتفنگی که مالکین از ارومیه تحویل گرفته بودند، ماهی دوهزار تومان نیرتحویل نکرند. ح. د. ک. شاساعتی میشود مینی سربانگه کسبه قندیل که در دهی بنام تازه قلعه مستقر شده و میخواهد کسبه ساگه های وابسته به ح. د. ک. را خلع سلاح کند. اس مسئله باعث میتود که سید رسول عضو ح. د. ک. به کمیته (حزب قندیل) اخطار کند و اعلام دارد که هرچه زودتر باید خلع سلاح شوند. این موضوع با مخالفت اربابان سابق منگور (حزب فندیل) روبرو میشود در نتیجه در سرگاه ۳۱ خرداد ۱۱ تیر ساعت ۴ صبح، ح. د. ک. برهبری سید رسول همراه پسر مرگانش، خرده مالکین منگور را در ده تازه قلعه محاصره مینماید و بعد از اخطار ح. ک. مبنی بر تسلیم اسلحه و عدم بدیش این اخطار از طرف خرده مالکین، جنگ بین طرفین شروع می شود که در نتیجه ۴ نفر از خرده مالکین منگور کشته و یکی از پسر مرگان ح. د. ک. زخمی میگردد.

تا اینجا فکر می کنیم که انگیزه حزب دمکرات از شرکت در درگیری روشن شده باشد، اما ادامه قضیه:

روز دوم درگیری

بد نیال شکست خرده مالکین منگور آنها فراری می شوند و به کوههای اطراف پناه می دهند. در وقت برخورد مسلحانه بین ح. د. ک. و حزب قندیل، فتر ح. د. ک. در پیرانشهر به توسط خود حزبیها بسته می شود. روز دوم درگیری ۲ تانک و ۲ ماشین ریزو ارتشی که حامل باصطلاح مجاهدین و فئودالهای مرتجع منطقه و درجه داران ارتشی بود از پادگان جلدیان بر راه می افتد. در پیرانشهر آنان پسر شیخ گزگسک، جلال حرکت می کرده، مسیر آنان از پیرانشهر بوده هنگامیکه از آن شهر عبور می کنند، مردم پیرانشهر به اعتراض این عمل، مفازه ها را بسته و نظاً هرات گسترده ای راه می اندازند و شیخ گزگسک را مسؤل این کار معرفی میکنند. جلو تانک ها را مردم با هر چیز که امکان داشته مسدود می کنند. در هر حال تانک های ارتشی به گزگسک می روند و ظاهراً نزدیک شیخ صرف می کنند. تا آنکه روز بعد از درگیری ساعت ۱۱/۵ به طرف گزگسک میروند و ساعت ۲/۵ بر می گردند.

قضیه به این ترتیب بوده که تانک ها بخاطر حمایت از مرجعین و خرده مالکین محل می خواهند به تازه قلعه محل درگیری بروند، ولی ظاهراً در گزگسک پشیمان شده و بر می گردند. دو دلیل برای برگشتن تانک ها از خانه شیخ وجود دارد:

۱- تانک ها مستقلاً و بدون اجازه دولت، صرفاً با دستور رضائیکه کمیته حسینی از پادگان ها بیرون می آیند و بعداً دولت که متوجه این قضیه می شود، دستسور بازگشت تانک ها را می دهد.

۲- شایعه دیگر این مسئله که منطقه جغرافیایی که درگیری در آن بوده، کوهستانی و جنگلی بوده و با توجه به مقاومت شدید و هیجان شدید مردم و وجود اسلحه های سنگین در دست افراد مسلح ح. د. ک. آنها ترسیده و از رفتن به منطقه درگیری اجتناب می ورزند. هنگامیکه تانک ها به طرف گزگسک مقرر شدند، مردم بطرف جنبه اتحادیه اسلامی (در پیرانشهر) وابسته به شیخ حمله می کنند و افراد مسلح شیخ شروع به تیراندازی بطرف مردم می نمایند. در نتیجه آن دو نفر کشته و ۳ نفر زخمی بجای می مانند ۲۰ ساعت بعد مردم، شخمین در پیی مسلح شدن می بینند که مجدد به طرف جنبه اتحادیه اسلامی وابسته به شیخ گزگسک حمله کنند ولی افراد شیخ از ترس، جنبه اتحادیه را خالی و در شورای شهر که آنها وابسته بخودشان بوده، سنگر میگیرند مردم جلوی مخابرات به قصد تحصن جمع شده و تلگرافها و قطعنامه های مختلفی صادر می گردند. در هر حال افراد شیخ تاب مقاومت در برابر توده مردم پیرانشهر را نداشته و به مقر خودشان، ده گزگسک در ۱۰ کیلومتری پیرانشهر بر می گردند و ظاهراً با فرار فئودالها در منطقه درگیری در ده تازه قلعه و فرار افراد شیخ از شهر پیرانشهر فعلاً مسئله خاتمه یافته است.

نکته قابل توجه اینکه این قضایا ۲ الی ۳ روز بعد از آمدن فرید به پادگان جلدیان اتفاق می افتد.

در آغاز، این کارگران بودند که برای مبارزه با سرمایه داران دست به اعتصاب زده و رفع کارخانه ها را بحرانی کردند. اما به مرور، هرچه انقلاب بیشتر پیشرفت میکرد و ضد انقلاب را به عقب میراند، هرچه انقلاب بیشتر امنیت سرمایه و سودآوری آن را به خطر می انداخت، این کارترمایان بودند که کارخانه ها را تعطیل کرده، سرمایه ها را به خارج فرستاده و بدین وسیله کوشش میکردند که هم سرمایه های خود را نجات دهند و هم انقلاب را تحت فشار بگذارند. بی کاری و گرسنگی، اینها سلاح سرمایه داران "در لانه خزیده" در مقابل ستون اصلی انقلاب یعنی کارگران بود.

بالاخره انقلاب در یک دوره موقتاً پیروز شد، سلطنت سقوط کرد و دولت موقت جمهوری اسلامی به ری کار آمد. سرمایه داران از لانه بیرون خزیدند و بی کاری و گرسنگی باقی ماند. در تمام ایـمـران میلیونها کارگر بیکار شده کار و نان میخواستند. ماهها بود که بیکاری و گرسنگی را به امید چنین روزی تحمل کرده بودند و اکنون انتظار داشتند که دولت موقت به آنها کار و نان دهد.

بحران بی کاری، نهضت کارگران بیکار را بوجود آورد. در سراسر ایران، کارگران بیکار به مقامات مسئول و وزارت کار رجوع کرده و تقاضای کار و نان کردند. عریضه نویسی و مراجعات مکرر تنها وعده های سرخس را به دنبال داشت. اما وضع انقلابی جامعه، اجازه نمیداد که نهضت کارگران بیکار برای مدتی زیاد در این مرحله ابتدایی باقی بماند. هنوز کمتر از دو هفته از قیام نگذشته بود (۴ اسفند) که کارگران تهران در سالن اجتماعات وزارت کار جمع شده و خواسته های خود را مطرح کردند:

- ۱- جلوگیری از اخراج کارگران
- ۲- پرداخت کلیه مطالبات گذشته کارگران
- ۳- بازگشت کلیه کارگران اخراجی به سر کار
- و متعاقباً این اجتماع، موفق شد که "خانه کارگر" را نیز به مدیریت خود درآورد. اما با وجود آنکه وزیر کار داریوش فروهر قول هرگونه مساعدت را داده بود، خبری نشد و کارگران مجبور شدند که در روز ۱۲ اسفند مجدداً در وزارت کار جمع شوند. این تجمع و اجتماعات بعدی در خانه کارگر باعث شد که آقایان تازه به حکومت رسیده به وحشت افتاده و بالاخره در روز هفده (۱۷) اسفند در خانه کارگر "تصویب نامه وام بیکاری" را، یعنی همان ۷۵۰ تومان برای مجرد و ۹۰۰ تومان برای متأهل به شرط سن و شرط بیمه و شروط دیگر، را اعلام کنند. سرمایه داران همیشه برای در هم شکستن مقاومت شده ها از دو اسلحه طلایی استفاده میکنند؛ یکی سلاحی که بیرون نشانه میدهد یعنی قهر مستقیم، و دیگری سلاحی که آزدورن میخورد یعنی تطمیع و تحمیق. "تصویب نامه وام بیکاری" در واقع سلاحی بود که مینمایست صفوف کارگران را از درون متلاشی کند، عده ای را به طلب صدقهای اندک بفریبد و از صف کارگران جدا کند، و دیگران را به اسم شرط سنی و شرط فقره بنمسه. "حکومت اصفهان" حتی در استفاده از این سلاح از حکومت مرکزی هم کارآمدتر بود؛ چهارصد نفر از کارگران بیکار را موقتاً به استخدام شهادری درآورد تا شمارهای دوران انقلاب را از دیوارها پاک کنند.

عده ای از کارگران ناآگاه علاوه بر تطمیع تحت تاثیر تحمیق حاکمان جدیدالولاده قرار گرفته و از لولویی کمونیسیم ترسانیده شده بودند، از صف خارج شدند، ولی شرایط این وام آنچنان محدود کننده بود که خوب خود نمیتوانست عدد زیادی را بفریبد و ناچار نهضت با همان شور قبلی ادامه می یافت. پس از کش و قوسهای فراوان، مذاکره نمایندگان کارگران بیکار با وزیر و مقامات دیگر، بالاخره کارگران مجبور شدند که به تحصن در سالن اجتماعات وزارت کار بپردازند. تحصن از روز ۲۷ اسفند شروع شد و به اعتصاب غذا کشید. در اینجا نیز سلاح تطمیع به کار آمد؛ یک روحانی از جانب زاریان تهران ما مور شده بود که به هرکسی هزار تومان "قرض الحسنه" بدهد!

تحصن در روز اول فروردین شکسته شد، ولی این وقایع به کارگران نشان داد که وام بیکاری، قرض الحسنه و از این قبیل در واقع "پول توجیبی" هائیی بیشتر نیستند که هیچ دردی را از کارگران دوا نکرده و تنها به درد تفرقه افکنی در صفوف آنها میخورند. خواست آنها، محتوای واقعی خود را پیدا کرد؛ "حق بیکاری" ما خود را میخواهم به صدقه؟! "دولت باید ما را بیمه بیکاری کند!" این خواست باعث میشد

که نهضت کارگران بیکار در سراسر ایران از حالت تفرقه و تسلیم در مقابل تطمیعات بدر آمده و صفوف خود را حول یک خواست دمکراتیک متمرکز کند. حقیقت بیکاری باید مانند حق اعتصاب، هشت ساعت کار در روز و دیگر خواسته های اقتصادی طبقه کارگر توسط قانون تضمین و تثبیت شود.

با قوام یافتن نهضت، فشار بر کارگران نیز شدیدتر شد. حمله به صفوف کارگری و در هم کوبیدن آنها، حتی منجر به شهادت ناصر توفیقیان و مجروح شدن ۴ نفر دیگر در اصفهان گردید. کارگران در تهران دست به راهپیمائی زده و پس از آن در دادگستری بسه تحصن نشستند (۳۰ فروردین).

طی این راهپیمائی و تحصن بود که یک پدیده جدید خود را به صورت واضح و جالبی نشان داد و تعدادی از راهپیمایان جماعت را دعوت به پراکنده گی و حفظ نظم میکردند؛ عده ای از محصلین، جماعت را دعوت به بازگشت به خانه ها و قناعت به همان وام بیکاری میکردند؛ یک جناح سازگار که همان حرفهای مقامات را میزد، منتهی به لهجه به اصطلاح کارگری از جماعت جدا شد و میگفت: "کندن یک موز خرس هم غنیمت است!" و آنهم درست در موقعی که شکارچیان خرس را به شله انداخته بودند.

سازشکاران نیز مانند کارگران مبارز که خانه ای برای خود دست و پا کرده بودند (خانه کارگر در خیابان ابوزیخان)، لانه ای برای خود پاختند؛ سندیکی کشفاسوزنی در خیابان لاله زار نو.

وقایع مربوط به تحصن اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت) مرز میان سازشکاران و مبارزان را بیشتر نمایان کرد. سازشکاران می خواستند که نظاً هراتیون کارگران را همگام با بورژوازی به قدرت رسیده و همراه با حزب اللهی ها ترتیب دهند، زیرا آنها در فروردین به جمهوری اسلامی ایران رای داده و اکنون میخواستند "خلوص" خویش را به اربابان این جمهوری نشان دهند.

مبارزان برعکس، خواستار یک نظاً هراتیون مستقل بودند و بر آن پای میفشردند. در این میان یک جناح متزلزل نیز وجود داشت که سعی میکرد که میان "کشایف سوزنی" و "خانه کارگر" پلی بکشد و هر چه در دستش بود برای آمیختن آنها در نظر می گرفت. این جناح متزلزل و بی پایه بود، اما با وجود گشت به جمع مبارزان شد.

در روز ۱۱ اردیبهشت نظاً هراتیون جناح مبارز را شکوه نام بر گزار شد و هر چند که مورد حمله حزب اللهی ها قرار گرفت ولی از استقلال خود دفاع کرد. اما نظاً هراتیون سازشکاران که دنبال نظاً هراتیون حزب اللهی ها موس موس میکشید و سعی میکرد تا به هر نحوی شده خود را برای آنها قابل قبول و "زاد" نشان دهد با فضاحت درهم شکسته شد.

این سازشکاران چه کسانی بودند؟

بورژوازی برای درهم شکستن مقاومت کارگران تنها به قهر، تطمیع و تحمیق ساده دست نینزد، بلکه می کوشد تا در

اسلام، اسلام نمودن سندیکی کنتراچی ها چیزی جز این نیست که میخواهند در حکومت فعلی جای پای پیدا کنند!

میان کارگران نفوذ کرده و پانته بر بخشهای مرفه کاری از قبیل فورمنها، سرپرستها، سرکارها، سربتاها یا قشار مرفهی از خود و بورژوازی که در ارتباط با کارگران هستند مثل معطرها کنتراچی های جزء و تکنیسین ها و مهندسان کارگران را فاسد نماید و جزگهای از خیانت کاران را برای استفاده خود در میان جنبش کارگری به وجود آورد.

در واقع روز ۲۰ فروردین پیمانها و تحصن در دادگستری و روزی بود که سازشکاران بصورت روشن و واضح از صف کارگران جدا شدند. سازشکاران تنها به کارگری رادرم شکستند و خیانت کاروانه کارگران را ترک نکردند، بلکه حتی درسندیکی کشایف سوزنی لانه کرده و شروع به سنگ اندازی و تفرقه افکنی در میان کارگران نمودند. عده ای از آنها با اصطلاح "حیاه سندیکی های کارگری" پرداختند و روز ۱۱ اردیبهشت در کشایف سوزنی به اصطلاح مجمع عمومی کارگران تاسیسات ساختن را تشکیل دادند. از آنجا که اکثر کارگران بیکار شده کارگران ساختن هستند، در اثر تعطیل پروژه ها عظیم ساختن و راهسازی بیکار شده اند، و کوشش در جهت تاسیس سندیکی قلابی کارگران تاسیسات بعنوان اولین هدف سازشکاران برای در هم شکستن صف کارگران بیکار بسیار شوم بود. سازشکاران که بدین ستننا یک عده کنتراچی پوپا نگار ساختن بودند، به زور یک عده از کارگران فصلی ناآگاه را که زیر دست خود آنها را میگردند گرد آوردند و از آنها برای نمایندگی خود رای میخواهند. ستننا، جناب اینجاست که هیچگونه نظماً هراتیون را در کار نمیگذارد و جوشکا برپای نمایندگی میداد و بنابراین نماینده قالب بند

و خلاصه همه برای هم، و همه اینها هم در حضور نمایندگان وزارت کار بود و در نتیجه این انتخابات قلابی چند نفر کنتراچی پیر که سابقاً عضو حزب توده بوده و بعداً در سازمان کارگران ایران حزب رستاخیز صدر را برپا کرده اند، (و لا که دوباره سر و کله حزب توده پیدا شده) آنها هم دوباره هوس عضویت به سرشان زده (یک کنتراچی که سابقاً عضو حزب پان ایرانیست بوده و یک نفر کمیته چی که عضو حزب جمهوری اسلامی است به نمایندگی انتخاب میشوند) چه اتحاد جالبی!

سازشکاران و بورژوازی حاکم از این همکاری متقابل، سود متقابل می برند: سازشکاران می توانند با ایجاد این سندیکا در واقع هم محلی برای "کاریابی" و استفاده از کنتراچی ها بوجود آورند و هم وسیله ای در دست داشته باشند که بآن جنبش کارگری را وسیله بد بهستانهای خود با بورژوازی قرار دهند. بورژوازی نیز با این فایده را میبرد که با وسیله قرار دادن این سازشکاران جنبش کارگری راد هرموقع که خواست متفرق خاموش سازد، برای اینکار روزارت کاربرد و امتیاز به سازشکاران داد؛ با اولاد و طبقه سوم خانه کارگر به اتاق بزرگ در اختیار سندیکا ی کنتراچی ها گذاشت تا بدین وسیله بتواند آرام آرام

چگونه کنتراچی های حزب توده در جنبش کارگری اخلاص می کنند؟ از: کارگران مبارز

خانه کارگر از دست کارگران مبارز که با اعتصاب غذا اوخون دل توانسته بودند در طبقه پایین خانه کارگر فقط در واقع بدست آورد، بیرون بکشد. ثانیا مقرر کرد که تمام کارگران ساختن سندیکا بیکار که مایل به گرفتن وام هستند باید عضو سندیکا کنتراچی ها شوند. وگرنه بد آنها وامی داده نخواهد شد. صدقه بورژوازی وسیله ای شد برای عضوگیری سندیکا کنتراچی ها هر کارگری که به هوای وام مایل به در اول عضو سندیکا کنتراچی ها میشود و صدقه وامی که در دست داشت به وزارت کار گرفته و وام خود را میگیرد.

چند دستگی، پراکنده گی و بی برنامگی در میان کارگران مبارز باعث شده بود که بورژوازی آنها را تحلیل رفت و آرام آرام صفوف کارگران ساده که بدون آنها هیچ جنبش کارگری نمیتواند وجود داشته باشد، پراکنده کرد. این موضوع باعث پیشرفت کار سازشکاران شد. با این وجود در نیمه دوم خرداد ماه عده ای از کارگران مبارز که متوجه شده بودند نباید در شکل نمی توان از جنبش کارگری صحبت کرد، و او را قسبای کارگران پروژه ای مثل "ساب"، "تاسیسات"، "تجار قالب بند"، "بتون ریز"، "آرما توریند" و مانند آن بوجود آمد. توده های کارگرد ریشت سر این سندیکا ها به متشکل شدند، اما لازم بود که این سندیکا ها از لحاظ قانونی نیز به ثبت برسند تا بتوانند ادامه عمل آن گسترده تر شود کارگران مبارز صنف "تجار" قالب بند، "بتون ریز" و "آرما توریند" دست به تبلیغ در میان توده های این رشته ها برای ایجاد یک سندیکا واقعی زده، و در یکی از روزهای او خرداد به جلسه سندیکا کنتراچی های همین صنف رفته تا دست آنها را بزرگ کند و کارگران ناآگاه را از آنها جدا کند. افشای خیانت های سازشکاران بسیار ساده بود. اکثر کارگران ساده این نمایندگان کنتراچی را میشناختند. آنها به خوبی میدانستند که یک کنتراچی هرگز قادر نیست از منافع یک کارگر ساده دفاع کند. یک کنتراچی نجار قالب بند که حداقل ۲۰۰ تا ۳۰۰ کارگر را زیر دست خود دارد و میفروش کار آنها معاطله کرده و بواسطه فروش نیروی کاران آنها با کارفرماست چگونه می تواند از منافع طبقه کارگردافع کند؟ یک کنتراچی که دارای ماشین شخصی و خانه و مستغلات شخصی است و در تمام دوران رژیم پهلوی به به وجه چه گوی حزب رستاخیز بوده و در سازمان کارگران "سواک زده" فعال بوده است چگونه میتواند منافع کارگری که هر روز آوارا در شرکت ها و بیابانهاست دفاع کند؟ کارگران مبارز "طلایع سندیکا کنتراچی را پیش کشیدند و مفاد او را موبه موبی کارگران توضیح دادند. ۱- در بالای

ادامه از صفحه اول

قرار دهیم بیش از پیش اهمیت موضوع برپایمان آشکارتر می شود .

در همین رابطه و در توجیه ضرورت وجود یک ارتش مقتدر ، عملکردچهره های مختلف ضدانقلاب به دولت اجازه می دهد تا با توسل به آنها ، زمینه های فکری و تبلیغاتی لازم جهت بازسازی هرچه سریعتر ارتش را در اذهان توده ها لایق نماید .

توطئه چینی ها و تحریکات امپریالیسم و سپس مانده های رژیم سابق ، مزدورانی چون پالیسیان و ویسی در مرزهای غرب کشور ، خرابکاریهای عوامل ضد انقلاب و ارتجاع بویژه در خوزستان (انفجار لوله های نفت ، ویران ساختن پلها و راه آهن و به آتش کشیدن کشتی های باربری و ...) همچنان با شدت و خشم تری خودمیگردد ، و این در حالی است که خوددولت به چهره های دیگر ضد انقلابی نظیر " قیاده موقت " پروبال می دهد و برای پیشبردسیاست های ضدانقلابی خود ، از وجودشیوخ مرتجع عرب (خوزستان) استفاده می نماید .

روشن است ارتشی با همان معیارهای ارتش فدخلتی سابق و مبتنی بر موازین اطاعت کورانه و سرانجام ارتشی که بگفته مقامات پنتاگون ۱۵۰۰۰ نفر " با تضایلات طرفدار آمریکا " را در بر میگیرد ، به چه چیزی خدمت خواهد کرد . پیشتر ، گوشه هایی از عملکردچنین ارتشی را ، با توجه به اینکه هنوز از آن آمادگی و انسجام لازم برخوردار نبوده است ، در کردستان و ترکمن صراحا شاهد بوده ایم .

هم اکنون لشکر ارومیه پیش از آن راهی است که ارتش در صورت بازسازی مجددش ، بدان نحو که گفته شد ، سرانجام در سر منزل آن خواهد بود ، البته با " افتخار - اتی " بسیار عظیم تر از آنچه که لشکر ارومیه به یاری دارو دسته مزدور قیاده موقت و فئودالهای سابق ارومیه و کمیته حسنی در نطقه نصب خودکردند لکن آنچه را که هم اینک میتوان گفت اینست که کسب آن " افتخارات " به این آسانی ها هم مقدور نخواهد شد . نیروهای انقلابی چه در درون و چه در بیرون ارتش این " افتخارات " را به لقمه ای گلوگیر بدل خواهند ساخت .

اعتراض نظامیان انقلابی و آگاه ، بویژه همافران نسبت به آن فعل و انفعالات مشکوکی که هم اکنون در درون ارتش در جریان است ، نمایانگر آنست که امپریالیسم و ارتجاع قادر نخواهند بود که بهین آسانی به نیت پلید خودجامعه عمل بپوشانند . هم اکنون همافران آگاه و میهن پرست در چندین شهر مختلف زبان به اعتراض گشوده و دست به ترحم زده اند . آنها خواهان خرد کامل عمل امپریالیسم از صفوف ارتش و دگرگونی نهاد های فدخلتی سابقند که ارتش را به آلت بلا اراده صاحبان قدرت بدل میسازد ، آنها بحق نگران تما سهاشی هستند که از جندی پیش بین امراء ارتش و مستشاران نظامی آمریکا بر قرار شده است ، آنها باز هم بحق نگران آلتها - ثی هستند که از سوی امراء ارتش و مقامات دولتی جهت بازگرداندن مستشاران آمریکائی به ایران می شود . چنین است که یکمدا به مخالفت با این توطئه ها برخاسته اند . آنها میگویند " در حالیکه یکی از دستاورد های انقلابی ملت ما نا طرد عناصر بیگانه و وابسته به امپریالیسم است ، چگونه است که در ... محل ستاد نیروی هوایی کمیسونی مشترکی با شرکت عده ای از امراء سرهنگان و عده ای مستشار آمریکائی برگزار میشود و شورای فرماندهی ستادنیروی هوایی از آن بی خبر می ماند ؟! " (نقل از بیانیه همافران با بلسر)

لکن دولت سازگان و سران ارتش به هیچ رو در بند دگرگونی نهاد های فدخلتی سابق ، طرد اطاعت کورکورانه و نشاندن پیروی آگاهانه بجای آن و ... نبوده و نیستند ، در عوض با سلاح تهدید و ارعاب و تویسب لوایح ضد انقلابی و سکار گرفتن اداره ضد اطلاعات ارتش به مقابله با آنها برمیخیزند و در مددند تا هرگونه تضایلات مترقی و آزادیخواهانه را در درون ارتش سرکوب کرده و در یک کلام چماقشان را هرچه زودتر آماده کنند . در این راه نخست وزیر دولت موقت اعدام رانیز وعده داده است !

گرچه هیئت حاکمه کلید حل مسائل و مضللت جاری کشور را در استفاده از نیروهای نظامی می بیند و می خواهد تا توانایی بی کفایتی خود را با اتکا به ارتش و از طریق آن جبران نماید ، که این تنها یک روی سکه است ، لکن عواقب وخیمی که چنین ارتشی در برخواهد داشت ، حتی خودشان را که مار در آستین می پروراندند ، نیز بی نصیب نخواهد گذاشت . آری بیدیدی است ارتشی با آنهمه کادر " متماثل به آمریکا " چه خطرات مهلکی به دنبال خواهد داشت !

تشویق می کردند که در " سازمان کارگران " ساواکی شرکت کرده و حتی به مرکزیت آن نیز برسند ، چرا که سازمان کارگران " بدنه کارگری و سراساواکی درباری دارد (دنیا ، تیر ۱۳۵۵) و تنها لازم است این سر رازز بدنه سالم جدا کرد ا کسانی که با قلبواقمیت ، و با تحریف رهیزیونیستی ترهائی لنین همیشه سعی کرده اند که کارگران را از تضاد اصلی جامعه منحرف کرده و از مبارزه واقعی ، تحت عنوان استفاده از تاکتیک های مناسب ، دور سازند . آنها ای که درک نمیکنند (و در واقع نمی خواستند بکنند ، زیرا بنبغ شان حزب) امین " سراساواکی " سازمان کارگران جدا از کل طبقه حاکمه و سیستم منفر استعماری نیست ، و به بهانه آن بدنه کارگری " نمی توان به کام این سراساواکی رفت ، و مسئله استفاده از " اسنیکهای مزدگفت برای افشاکاری در میان کارگران و اتفاقا نشان دادن بی فایده بودن اینگونه اسنیکها برای انبساط و گزنه تشویق کارگران به شرکت در این اسنیکها بمنزله کمک به ارتجاع و دربراسته و همین افراد خائن و متقلب ، امروزه دست به " احیای " همان اسنیکها زده و برای " حفظ حسن رابطه بین کارگر و کارفرما " به اخلال در جنبش کارگری پرداخته و سنگ راه آن شده اند .

سندیکای کنتراچی به این تشبیهات اکتفا نکرده و پس از مشورت با عده ای از مترجمین در " کمیته امام " اعلامیه ای صادر کرد و از کارگران خواست که در روز ۱۱ تیر در خانه کارگر گرد آمده ، برای حل مسئله خانه کارگر " تصمیم بگیرند ! در این روز عده ای . برترجیح همراه با سر نرزه و فانوسقه به خانه کارگر آمدند ، و آقایان نمایندگان کنتراچی توده ای ، همراه با عده ای از نمایندگان شرابخیزی و همینطور عده ای از مترجمین حزب اللهی ، شروع به ایراد نطق و اخلا لگسرو خواندن " پائینی " ها کردند ! البته کارگران مبارز بخوشی از عهد افشاکاری برآمدند ، زیرا تمام کارگران این کنتراچیهای شکم گنده را می شناختند که در زمان پهلوی با اسم " رستاکیز " و حالا با اسم " اسلام " برای با تحراف کشا - ندن و به سازش کشاندن جنبش کارگری ، بمیدان آمده اند جلسه کنتراچیها موقتا با افتضاح خاتمه یافت . ولی آنها دست از تشبیهات خود برنداشته و همچنان سعی میکنند تا بکم اربابان جدید خود هر طریقه شده خانه کارگر را از دست کارگران مبارز خارج کنند .

★ ★ ★

این می گفت : " امروزه رهیزیونیسم یا " تجدید نظر در مارکسیسم یکی از عمده ترین ، اگر نکوئیم تنها شکل عمده تبلور نفوذ بورژوازی در پهلوتاریا و فاسد کردن پهلوتاریا توسط بورژوازی می باشد . " اما امروز ما مشاهده می کنیم که اخلا لگسرو های حزب خائن توده در جنبش کارگری ، تنها یک نفوذ ساده رفرمیستی " ، با یک " فاسد کردن از نوع رهیزیونیستی " نیست ، بلکه یک " نقشه آگاهانه و به دقت طرح ریزی شده " برای داغان کردن جنبش کارگری و به بند کشیدن آن است که طراحان آن برای اجرای نقشه خود از هیچ گونه خیانت شرم آوری نمانند آوردن فالانژهای مسلح و سراساواکی خود ، قرار دادن وام کارگری برای عضو گیری در اسنیکهای خود ، و اشغال " خانه کارگر " و مانند آن ابا ندارند ، و در این راه از توده ایها ی ساواکی شده و یا ساواکی های توده ای شده که با شک های گند بوپوهایی سفید با این اسنیک سازی در واقع می خواهند " دکانی برای کنترا " خود بدست آورند ، استفاده می کنند . به نظر ما بین این حیلها و نقشه های کثیف با حیلها و نقشه های سازمان جاسوسی سیا یا اینتلیجنس سرویس برای داغان کردن جنبش کارگری هیچ گونه فرق ماهوی وجود ندارد ، و واقعیت نیز همین است . این رهیزیونیستهای حزب توده ای را نباید یک عده سازشکار معمولی ، یک عده لیبرال و رفرمیست بحساب آورد (گویانکه از این پوشش نیز استفاده می کنند و در این کار نیز به اریستوکراسی کارگری تکیه می نمایند) بلکه آنها نگران یک نیروی خاخری و ستون پنجم سوسیال امپریالیسم شوروی هستند که آگاهانه و از روی برنامه سسی داغانند تا بهر نحوه که شده جا پائی برای ارباب خود در " جمهوری اسلامی " پیدا کرده و در این راه از هیچگونه شایسته ای ابا ندارند . امروزه آنها دم از " دوران سازندگی " و تقویت " رشد اقتصادی و پنبه ملی از طریق راه رشد غیر سرمایه - داری " واضح است که در این " دوران سازندگی " باید از سندیکای کنتراچی ها و سازشکاران نیز برای داغان کردن جنبش کارگری و خاموش کردن مقاومت آنها استفاده کنند ، تا به بدین طریق خدمت خود را به قدرت حاکم و " جهاد سازندگی " آن نشان داده باشند .

حزب توده نه یک حزب لیبرال و رفرمیست بلکه ستون پنجم سوسیال امپریالیسم است

نمایندگان واقعی با حضور نماینده وزارت کار انتخاب شوند ، کنتراچی های شکم گنده شروع کردند به گفتن اینکه ؟ اینها یک عده کمونیست هستند . اینها می خواهند در کار خاجات احصاب راه بیاندازند . چرا اجازه می دهید که اسنیکهای ما را بر هم بزنند ؟ این سخنان از دهان کسانی بر می آید که خود را حامی کارگری خوانند و کارگران مبارز را " ماورا انقلابی " و " مائوئیست " (رجوع شود بهمان شماره " اتحاد ") و البته این حرفها دقیقاً با سیاست حزب توده که معتقد است یکی از اسلوب های ضد انقلاب در شرایط حاضر کوشش برای ایجاد اشتغلی و فلج اقتصادی و تحط و فلا " است و بدین منظور عمل آن ، گاه تحت عناوین و بهانه های ظاهر فریب و تلاش عظیمی بکار می برند چرخهای اداری و صنعتی و کشاورزی یا کند گردد یا بالعمره یا بستند . " (مردم - ۲ خرداد ۵۸) جور در می آید . زیرا اینان به اسم حفظ " جمهوری اسلامی " و در واقع برای تامین نفوذ شوروی در این جمهوری سسی می کنند تا بهر نحوه که شده ، تضادها و مشکلات این جمهوری " را کاین منظور داده و بدین سکه که برای این کار اول بار سراغ خاموش کردن مبارزات کارگران تحت عنوان " کمونیست " و " بی دین " برآیند . معلوم الحال - هائی که یک عمر در تحت رژیم پهلوی نان به نرخ روز خوردند و کارگران را به شرکت در اسنیکهای ساواکی دعوت کردند ، کسانی که باین عنوان که با بید از " اسنیکهای زرد " هم استفاده کرد کارگران و انقلابیون را یک عمر

گزارشی از مبارزات حق طلبانه کارگران پارس مینو

اخبار کارگری

کارخانه پارس مینو در شهرک خرم دره در ۸۲ کیلومتر متری رسیده به زنجان قرار دارد. تعداد کارگران آن حدود ۲۵۰۰ نفر است که بیشتر آنها رسمی و تعداد کمی کارگر موقت و پیمانی دارد. صاحب کارخانه " خسرو شاهی " معروف و مدبران عامل آن مهندسین " مشکین پورو ابو طالبی " میباشند. کارگران در سه شیفت کار میکنند که به علت عدم کفایت مزد، حداقل روزی ۳ ساعت هم اضافه کاری دارند. مزد رسمی آنان روزی ۲۵ تا ۳۵ تومان است که با اضافه کاری ۴۰ تا ۴۵ تومان میشود. سندیکای قبلی کارخانه دست نشانده کارفرما بود.

در این کارخانه یک شرکت تعاونی با سرمایه خود کارگران به وجود آمده است که ابتدا تحت نظارت شخص مزدوری به نام " خندابی " قرار داشت. این مزدور با کم فروشی و نفروختن جنس به کارگران و فروش آن در بازار آزاد اختلال میکرد. این موضوع توسط (پیدالله) کارگر زیر دست " خندابی " برای کارگران افشاء می شد. " خندابی " وقتی متوجه میشود که " پیدالله " اعمال او را پیش کارگران افشاء کرده است، توسط ایادی دوستان مزدور خود طرحی برای ناقص کردن یا برای کشتن پیدالله با کشتن او به یک منطقه خلوت ترتیب میدهد ولی پیدالله متوجه شده و قبل از پیاده شدن نقشه خود را از مایشینی که وی را به آن منطقه خلوت میبرد بیرون می اندازد و توسط کارگران نجات پیدا میکند، و مزدوران نیز فرار میکنند.

در رابطه با شرکت تعاونی لازم است متذکر شویم که کارگران برای حسن اداره شرکت تعاونی ۱۲ نفر انتخاب کرده بودند که یکسری از سرپرستها و مهندسین بدین عمل اعتراض کرده و ادعا میکنند که اینها دزد و کلاه بردار هستند و ما قبولشان نداریم.

کارگران نماینده ای به نام وزیر و دارند که بسیار مورد علاقه آنان میباشد. او مانع دزدی و کلاهبرداری سرپرستها بوده و تا آخرین حد در اجرای خواسته های کارگران کوشش میکند. کارفرمای ضد کارگر که فکر میکرد میتواند با پول هرکاری بکند به وزیر پیشنهاد میکند که در قبال دریافت یک میلیون تومان خود را کنار بکشد و کارگران را فریب دهد ولی او این عمل را توهینی به وجدان کارگری خود دانسته و رد می کند. گفتنی است که کارگران به علت اعتماد به او با پول کم خود یک ماشین پیکان برای او خریداری کرده اند.

جریان برخورد مسلحانه روز دوشنبه ۴/۱۸ چگونه اتفاق افتاد؟

در روز شنبه ۴ / ۱۶، مهندسین و سرپرستان کارخانه همراه با ساعدهای ار کارمندان و کارگران که به زور و جبهه آنها را با خود نه تحن برده بودند، برای بیرون کردن نمایندگان شرکت تعاونی و همچنین اخراج وزیری در مسجد جامع خرم دره تحن میکنند. تعداد آنها به ۲۰۰ نفر میرسید. در طول تحن اعلامه های از طرف منحصن پیش شده بود که در آن نمازگاه کارنا کمونیست، ساواکی و ضد انقلابی نامیده بود این تحن با مخالفت شدت کارگران مواجه شد و کارگران در جوابشان میگویند که ما جان خود را می دهیم ولی وزیری و نما بینگان را نمی گذاریم که اخراج شوند و یا عوض شوند. بعد از ۲ روز تحن حدود ۲۵ نفر پاسدار مسلح که از کمیته زنجان آمده بودند، تحت نظر شخصی بنام " فخیم جو " که خود را نماینده امام خمینی معرفی نمود به کارخانه پارس مینو می آمد و در ساعت ۳ بعد از ظهر با بلندگو کارگران را حجت شنیدن سخنرانی به ناهار خوری دعوت میکنند (لازم به یادآوری است که روز دوشنبه ابتدا ۱۷ نفر از سنگوبان کارگران را دستگیر کرده و به زنجان بردند و در ضمن وزیری را نیز که به فرمانداری ابهر رفته بود در آنجا دستگیر میکنند) پس از اجتماع کارگران پاسداران آنها را محاصره کرده و ۳ نفر از پاسداران ماسکهای گاز اشک آور هم به صورتشان زده بودند. در آن اجتماع کارگران به دستگیری نمایندگان خود مخصوصاً وزیری اعتراض میکنند. پاسداران ۴ نفر از کارگرانی را که به این اعمال اعتراض کرده بودند دستگیر کرده و می خواستند آنها را با خود ببرند که کارگران پاسداران را محاصره کرده و میگفتند که ۱۷ نفر از ما در بند کرده اید حالا آنها را چرا میبرید؟

فخیم جو نماینده امام به پاسداران دستور تیراندازی میدهد ابتدا آنها برای مدتی شلیک هوایی کرده و وقتی دیدند که کارگران متفرق نشدند به روی آنها آتش گشودند که حدود ۱۰ نفر از کارگران زخمی شده و در بیمارستان امدادی ابهر بستری شده اند.

" فخیم جو " از این موقعیت استفاده کرده و فرار می کند و در ضمن فرار با ماشین خود با چندین کارگر برخورد میکند که از آن جمله کارگری بنام عنقی رازیر میکند و او اکنون نمیتواند راه برود و در خانه اش بستری است. پس از فرار " فخیم جو " یکی از پاسداران بنام " موسوی " توسط کارگران و نگهبانی دستگیر می گردد و از ترس اقرار میکند که آقای فخیم جو ۴۰۰۰۰۰ تومان از کارفرما پول گرفته و مقداری از آن را به ما داده بود که این جابجاییم و وزیر را برزیم و کارگران را سرکوب کنیم.

پس از این واقعه خونین کارگران خشمناک پیراهن خونین خود را به سرچوب بسته و به هوا بلند کرده و بیرون از کارخانه می آیند مردم خرمدره و ابهر که در اثر شنیدن شلیک تیر جمع شده بودند و بعد کارگران به جاده اصلی تهران تبریز آمده و راه را بستند و خواستار آزادی کلیه رفقای زندانی خود شدند.

بعد از مدتی اساندار زنجان همراه با آماجمه آنجا به کارخانه می آیند و با محکوم اعلام کردن چنین اعمالی نمایندگان را آزاد میکند. و در روز ۴ / ۲۰ ۵۸ به محل تحن سرپرستها و مهندسین رفته و آنها را وادار به ترک محل تحن میکنند.

از روز ۲۱ / ۴ / کارخانه به مدت ۱۰ روز توسط کارفرما تحت عنوان " تعطیلات رسمی تابستانی " تعطیل گردیده است.

در زیر به گفته چند کارگر مبارز اشاره میکنیم: یکی از کارگران میگفت که جان نماینده ما در خطرات کارگر دیگری میگفت در این مدت چند روز اقامت آقای فخیم جو نماینده امام خمینی در اینجا یک مرتبه درد ما نبرسد ولی همیشه ناهار و شام را در محل تحن با مهندسین دزد میخورد. یکی از کارگران میگفت من زیر نظر " رسول پور " (معمار و یکی از متخصصین کار میگردم که حقم را میخورد و بعد از اعتراض به او به بخن دیگری رفتم و در آنجا هم او پشت سر من نزدیکیان بدگویی میکرد وقتی اعتراض کردم مرا با چاقو زد که ۱۷ عدد بخیه خورد.

کارگری میگفت، یکی از کارگران کارخانه توسط مهندس شبستری و معمار رسول پور با زور و به بهانه بستن گاز به درون چاه فرستاده بودند (این کارگر آشنائی به این کار نداشته است) که او اکنون در اثر این عمل دچار اختلال حواس میباشد. اوردیما رستان بستری بود و معالجه او اثری نداشته و حالش خوب نیست. در مدت بستری بودن او در بیمارستان وزیری به او کمک مالی میکرده است.

قبلا به کارگران حق مسکن نمیدادند ولی از یکماه قبل توسط وزیری موفق به گرفتن آن شده بودند. سود ویژه به مقدار خیلی کم و هر شش ماه یکبار می دهند.

نتیجه سیاستهای ضد کارگری دولت: سرگردانی ۱۵ کارگر کارخانه سیمان آبیک

چندین ماه است که کارگران کارخانه سیمان آبیک در بلاتکلیفی بسر میبرند. بحرانی که کارخانه سیمان آبیک را فرا گرفته است گویای یکی از دیگر سیاستهای ضد کارگری دولت سرما به داران یعنی " دولت مومست انقلاب اسلامی " است که ۱۵۰۰ کارگر مستعدی را در مقابل یکدیگر قرارداده است. ما سعی میکنیم وقایع چندین ماه اخیر این کارخانه را که امروز به بیچیده ترین شکل خود رسیده است بطور مختصر شرح دهیم.

کارخانه سیمان آبیک در ۴۵ کیلومتر جاده کرج وین و در نزدیکی شهرک نظرآباد قرار دارد. و یکی از مهمترین کارخانه های سیمان ایران و وابسته به کارخانجات فارس و خوزستان است که قبلا متعلق به ستاد پهلوی بود. این کارخانه حدود ۱۵۰۰ کارگر دارد که اغلبشان روسای هستند. این کارخانه در زمان رژیم سابق توسط باند سالور (مدیرعامل) - جلالی (رئیس کارخانه) - نوابپور (معاون کارخانه) اداره میشد. از آنجا که کارخانه سود سرشاری داشت، اختلالها و دزدیهای فراوانی به سرکردگی این باند انجام میشد و کارگران نیز از آن باخبر بودند. نقش ضد کارگری سالور و نوابپور بیشتر برای کارگران زجر دیده این کارخانه قابل مشاهده بود تا جلالی که در پشت پرده فعالیت میکرد.

تفرقه اندازی در میان کارگران

علی بخشی (روحانی کارخانه) که در یک دوره با استفاده از مذهب و نفوذش در میان کارگران سرشنس بود هداست کارخانه را در دست بگیرد، بر اساس اعراض مهندسین ناچار از ترک کارخانه شد. لکن سران پشیمانی او، باند بهینیا - رنجیر - پیشگای راده در احتیاجی که احمام شد رهبری شورای کارخانه را به دست گرفتند. در همین موقعیت بود که دولت خودسراسر مهندسین سحابی را به ریاست کارخانه انتصاب کرد و مهندس سالور نیز به عنوان رئیس دفتر مرکزی حکم از دست گرفت. انتصاب را صادر کرد. این انتصاب از بالا به ویژه اینکه سالور در این امر نیز دخالت داشت موجب اعتراضی را در کارخانه برانداخت و حدود نیمی از کارگران را معترضین کرد که این کارگران در حقیقت طرفدار بهینیا - رنجیر - پیشگای می زاد هستند نیم دیگر کارگران نیز طرفدار مهندس سحابی شدند و این امر دو دستگی و اختلاف شدیدی را میان کارگران به وجود آورد. مدتی از انتصاب مهندس سحابی گذشت ولی اسنان پرونده های دزدی و اختلال را رو نکرد بلکه خود بیشتر به اسن اختلاف و دستگی دامن زد. گروه بهینیا - رنجیر - پیشگای می زاد در ابتدا با انتصاب مهندس سحابی موافقت کردند ولی پس از مدتی مخالفت شروع شد این افراد در میان کارگران امضاء جمع آوری میکردند که با یسین جلالی برگردد. مهندس سحابی که ارتش این سه عصر گاه شده بود، از دولت پاسدار خواست و پاسدارها در کارخانه مستقر شدند. با کمک پاسدارها مهندس سحابی این سه تن را به همسراه عده ای دیگر ار کارگران اخراج کرد. ولی در مقابل اعتراض کارگران طرفدار آنان که منجر به تعطیل شدن کار کارخانه و تظاهرات کارگری در کارخانه و زودخورد با پاسداران گردید، عقب نشسته و کارگران اخراجی

پس از قیام بهمن ماه کارگران دلیلی تراکتور سازی با اتحاد رزمنده خود مدیران مزدور و عاملین رژیم گذشته را بیرون انداختند. سعد از اخراج مدیران بعضی از مهندسان که با مدیران یک پله بیشتر فاصله ندارند شروع به شایعه پراکنی میکنند که چون دو نفر فرستاده شورا به تهران (قبل از اخراج مزدوران) از آنجا به کارگران تلفن کرده اند و به دروغ از قول امام گفتند که " هرکسی را کارگران نمی خواهند به شاه - خلیلی (مدیر عامل سازمان گسترش ...) بگویند اخراج کند و اگر تکرار خود شاه خلیلی را هم اخراج می - کنیم . " اینست که کارگران دست به اخراج برخی از مدیران زده اند . اما این شایعه دروغ است زیرا که عمل کارگران قبل از تلفن آنها بوده است . این مهندسان نام هایی به نخست وزیر ، امام و استاندار و شورای انقلاب و ... نوشته اند که این دو نمایندگ (اعضاء شورا) از مقام رهبری سو استفاده کرده اند . با این توطئه های بنیان می خواهند کارگران نماینده شورا را دروغگو جلوه داده و جهت تیز حمله را متوجه آنان کنند و بین کارگران و نمایندگانشان تفرقه ببندازند . آنان برای برگرداندن مدیران اخراجی می خواهند از تعصب مذهبی و نژادی کارگران استفاده کنند . در بعضی قسمتها افراد سرسپرده مدرسان که منافقان بظهور افتاده می خواهند طوماری درست کنند که با مدیران را منخواهیم ولی با جوابهای دستان شکر کارگران رو - برو می شوند . کارگری میگوید : وقتی کارگران کاری کرده اند که ملا آگاهانه نبوده است همیشه با بدهمینطور کنند ، میگویند

نادرست است البته بکسی اشتباهات بشود که دلیل نبودن تشکلات کارگری است . وقتی کارگر اولین سنگ خود را به شیشه بانک میزند ، میداند چکار میکند . وقتی اولین قهر خود را به مدیران نشان میدهد ، چارائی اش را میداند . عناصر شناخته شده حزب توده در کارخانه از جریا ن اخراج مدیران جلوگیری میکردند و بر علیه این اقدام انقلابی تبلیغ میکردند . در جلسه عمومی یکی از آنها میگوید : کارگران فست ما به این اعمال دست نزنند و نخواهند زد . او میگوید که این توطئه مدیران است تا کارخانه را بوی میگردانند و کارگران پی به لزوم مدیران و مدیران با این عمل می خواهند خود را " بت " کنند . این سخنان با اعتراض و مخالفت و تمسخر کار - گران روبرو میشود .

روز چهارشنبه ۵۸/۳/۲۰ هنگام ظهر استاندار جدید (غروی مفاطه کار و صاحب شرکت گیلک) به کارخانه می آمد و کارگران جمع میشوند ، یکی از اعضاء شورا خیر مقدم گفته و خواستهای خودشان را در ۶ ماده می - خواند که از جمله آنها تصفیه کارخانه از عوامل ساواک و مزدوران رژیم سابق - لغو قراردادهای با دولت - های خارج که موجب وابستگی است - رساندن حداقل دستمزد کارگران به ۵۰۰۰ ریال در ماه و ... استاندار در جواب ، ضمن صحبت های خود میگوید اکنون زمان سازندگی است . بیشتر کار کنید و بجای یک شیفت ، دو شیفت کار کنید ... البته درست است که تا محط پاک نشود نمیشود کار کرد ، ولی حالا این صنعت خیلی مهم است و ... و قرار میشود " شورای تزکیه " انتخاب و شروع بکار کند . از روز دوشنبه سه نفر به عنوان شورای تزکیه به بررسی پرونده های حفاظت کارخانه ما مور میشوند . اما اینان را از دفتر آیت الله قاضی به زندان ، از زندان به کمیته ، از کمیته به دادستان شهر حواله میدهند ، و بالاخره آنها تصمیم میگیرند ، پیش استاندار بروند استاندار از آنها می خواهد که بعد از ظهر همراه اعضاء شورا به استانداری بیایند .

در این مدت از طرف عوامل سرسپرده میخواستند قسمت هایی از کارخانه را آتش بزنند . از جمله در محل تخت یا اضافی یا زیر مخزن گاز آتش سوزی شروع شده بود که س او شبیاری کارگران کشف میشود . این عوامل می خواهند اوضاع کارخانه را مشخص نشان دهند و بگویند محبتواند کارخانه را اداره کند و ... مدیران اخراجی با استاندار جلساتی داشتند و به دنبال این جلسه استاندار اعضاء شورا را دعوت میکند . او که در شرکت مفاطه کاری خود خوب یاد گرفته که چگونه میتوان کارگران را در موضع ضعف قرار داد ، در این جلسه با

را به غیر از ۱۱ نفر که اسن سه نفر نیز جزو آنها هستند مجدداً به سرکار برگردانند . لازم به تذکر است که این ۱۱ نفر در بیرون ضمن اینکه جارو جنجال فراوانی برای بیخ جلوه دادن اعمالشان براه انداخته بودند ، مخفیانه به دفتر مرکزی سوسری داشتند و برای جلالی دسته گل برده بودند ، از او یک سفید برای کارگران اخراجی گرفته بودند و ... که همه نشان از وابستگی اینها به جلالی است . ولی مسئله موقعی پیچیده میشود که روشن میشود این ۱۱ تن که برخی از آنها کارگران زحمتکشی هم هستند ، بسیار حق بجانب بوده و مدعی هستند که تا هنگامی که دزدی های چهارتن از مهندسین رفیق سحابی را افشاء نکنند (البته آنها میگویند مهندس سحابی خود در این دزدی ها شرکت نداشته ولی از این دزدی ها آگاهی دارد ولی علیه آن اقدام نمیکنند) عقب نمی نشینند . آنها میگویند که حاضرند در جلسهای با حضور کلیه کارگران و مهندسین سحابی ، مدارکی نشان دهند که حاکی از آن است که ۴ مهندس رفیق سحابی در دزدیها دست داشته اند . آنها در مقابل این سؤال که پس چرا در ابتدا از مهندس سحابی پشتیبانی کردید ولی بعداً به مخالفت با او برخاستید ، جواب میدهند که پشتیبانی ما به این امید بوده است که شاید او پرونده ها را رو کند ولی چون دیدند که سحابی به چنین عملی دست نزد ، علیه او موضع گرفتند . از آنجا که مهندس سحابی هرگز حاضر نیست به اتهامات این ۱۱ تن پاسخ دهد (زیرا مدیریتش در این مدت نشان داده است که از رو کردن هر پرونده ای امتناع میکند) ، و حتی حاضر نیست مدارکی را ارائه دهد که اخراج این ۱۱ نفر را روشن سازد ، وضع پیچیده ای در کارخانه پدید آمده است . مسئله وقتی برای کارگران پیچیده تر میشود که این ۱۱ نفر ادعا میکنند که کارشان در جمع آوری امضاء برای برگرداندن جلالی یک تاکتیک بسوده است ! برای کشیدن او به کارخانه و فضای او آنها میگویند که سالور و نواب پور از کارخانه فرار کرده بودند و همه کارگران از آنها متنفر بودند . لیکن جلالی هنوز در میان کارگران طرفدارانی داشت که میخواستند او به کارخانه برگردد . به این ترتیب آنها (یعنی ۱۱ نفر) تصمیم گرفته بودند با اسن تاکتیک جلالی را به کارخانه بکشاند ، سپس او را با کمک کارگران به محاکمه کشیده و در مقابل چشم همه کارگران مدارکی را در علیه او در دست دارند (پرونده های اختلافی و دزدی اش در کارخانه) نشان دهند . او را افشاء نمایند ! این استدلال آنها بسیار خنده دار به نظر میرسد . چرا اگر آنها مدارکی علیه جلالی داشته اند ، تا بحال رو نگرده اند ؟ چرا آنها همین کار را با رفقای سحابی نمیکنند و این مسئله را اسن قدر پیچیده کرده و کارگران را سرگردان کرده اند ؟ هم اکنون دسته بندی در کارخانه بدین ترتیب است که حدود ۶۰۰ - ۷۰۰ نفر طرفدار سازگشت این ۱۱ نفر هستند ، بقیه طرفدار سحابی و اخراج اینها . لیکن

هر دو طرف معتقدند که بایستی هرطور شده به این مسئله خاتمه داده شود . کارگران معتقدند که بایستی مهندس سحابی و این ۱۱ نفر در مقابل هم قرار گیرند و مدارک شان را علیه هم رو کنند تا معلوم شود مقرر چه کسی است . مهندس سحابی اجازه داده است که این افراد به سر کار بازگردند . ظاهراً به نظر میرسد که سحابی می خواهد مسئله را بدون سروصدا مستالی کند و طوری عمل کند که پرونده ها رو نشود (چه پرونده جلالی - سالور - نواب پور و چه پرونده های رفقای خودش و چه پرونده هایی که ادعا میکنند علیه این ۱۱ نفر دارد) و این ۱۱ نفر نیز قسم خورده اند که تا هنگامیکه رفقای سحابی را افشاء نکنند از پا نشینند . اینست آنچه که در کارخانه سیمان آبیک میگذرد . کارگران برای رهایی از این بن بست حتی بکار دست از کار کشیده و نظاره های کردند و حتی کارشان به زد و خورد با پاسداران کارخانه کشید (این پاسداران بعد از انتصاب سحابی به کارخانه آمده و نقش فوق العاده سرکوبگرانه ای دارند) ولی با وعده های که سحابی داد ، دوباره به سرکار رفتند . این وقایع حوادث تحریک آمیز در کارخانه و این دودستگی در میان کارگران نتیجه سبستهای دولت در سیردن پستهای مهم به عناصر نهنگار سابق ، نتجحه رو نکردن پرونده های اختلافی ها و دزدی ها در کارخانه و غیره میباشد . در - گیر شدن در این دودستگی برای کارگران سبب شده است که هر دو دسته خواستهای اساسی و مستقل خود را نظیر رسیدگی به پرونده های بانه خائن سالور - نواب پور - جلالی ، رسیدگی به وضع رفاهی و منفی کارگران و ... بطور کلی فراموش کنند و اسن کارگران زحمتکش در گسرتفادهای موجود بین رهبری کارخانه (سالور و سحابی) شوند . تاریخ تهیه گزارش ۵۸/۴/۱۵

تهمت و افترا سعی میکنند کارگران را در موضع دفاعی قرار دهد . او میگوید : شما مسئول آتش زدن قسمتی از تخته های انتهای کارخانه هستید ، شما کارگسران را تحریک کرده اند تا مدیران را اخراج کنند و ... حیلستاندار موثر واقع میشود و افراد شورا خود را می - بارند و دیگر نمی توانند حرفی بزنند . همینطور ساری شکتان روحه زرمندگی کارگران ، نمایندگان شورا را که به تهران رفته بودند متهم میکنند که از مقام رهبری سو استفاده کرده اند و ... پس از این جلسه استاندار به بهانه اینکه در درون اسفاد حفاظت کارخانه هم دودستگی وجود دارد مقداری طرفدار مدیران و بقیه طرفدار کارگر ، ممکنست خودشان خوابکاری بکنند ، عده ای از افراد کشته امام را برای حفاظت در کارخانه میفرستد اکنون افراد اسن کمیته رفت و آمد کارگران و دیگران را کنترل میکنند و دیگر امور مربوط به حفاظت که زسر نظر شورا بود از دست شورا خارج شده است و نمیشود جلو ورود مدیران را گرفت بطوریکه چندی پیش یکی از مدیران اخراجی (بویا) به همراه مدیر تازه " چرخچی " که از طرف دولت انتصاب شده است بکارخانه آمده بود .

بقیه این گزارش را در شماره آینده مطالعه کنید .
دادگاه خلق ...
ادامه از صفحه اول
گران آمده ، مبارزه را ستند و دست از کار کشند و از سوی مردم مبارز نظاره های را اعتراض به اسن تصمیم دادگاه به راه می افتد . تظاهر کنندگان به اسن نیز اکتفا نکرده ، و از قرار معلوم به بازداشتگاه موسی حمله برده ، پس از کندن کولر محل اقامت وی ، او را اعدام میکنند .

توضیح مبارزین راه آرمان کارگر
- اخیراً جزوه " مسئله قدرت حاکم در انقلاب دمکراتیک " تجدید چاپ شده است . متأسفانه اشتباهاتی در این تجدید چاپ به وجود آمده است که بدینوسله (ضمن توضیح و تصحیح آن) از خوانندگان بپوش می - طلبیم .

۱- ص ۲۲ سطر ۹ به بعد نوشته شده است " در مرحله کنونی حزب توده بنا بر ماهیت طبقاتی اش سیاست پشتیبانی از دولت را به همراه برخی اشتقاقیات از " روش " های آن در پیش گرفته است . " که صحیح آن چنین است " سیاست حزب توده در اسن مورد استقباد لیبرالی از بعضی از سبستهای دولت بوده و بنا به ماهیت روزبونیستی اش نه تنها از موضع طبقه کارگر برخورد نمیکند بلکه پیگیرانه دستانه روی از خرده - سوزواری میکند "

۲- در صفحه ۲۷ سطر ۱۲ نوشته شده " تصاد خلق با سوسیال امپریالیسم " که صحیح آن چنین است " تصاد خلق با امپریالیسم است . " " مبارزین راه آرمان کارگر "

توضیح و تصحیح :
- در مقاله سرمایه داری وابسته ، زالی اجتماع (مربوط به بنتر خاور مندرج در پیکار ۱۱۱) اشتباهاتی بود که بدین وسله تصحیح میشود :

۱- داخل پلانتز (علی ساربانها کاموندار مشهور ...) درست است .
۲- رقمی که کارمرا به بنناد فرج داده است ۳۷ میلیون تومان است ، که اشتباها ۳۷۰ هزار تومان ذکر شده بود . مبلغ مزبور طی دو فقره چک داده شده که شماره یکی از آنها ۴۸۶۰۹۱ بانک ملی ایران از حساب جاری ۵۸۲۶۴ به مبلغ ۱۵۰ میلیون ریال میباشد .
۳- در پیکار شماره ۱۰ در اعلامیه " کارگران پروژه ای (فعلی) آبادان و حومه " از آقایان محموداد خانمی ، شبر معیل و ناصر حبائی ، به عنوان کارگر نام برده شده که صحیح نمیشاید . و اسن به نفع مبارز مهندس میباشد .

هموطنان مبارز!
کمکهای مالی خود را به حساب جاری شماره ۵۸۷ بانک صادرات ایران ، تهران شعبه ۱۳۲۹ خیابان کارگر (امیر - آباد جنوبی سابق) واریز نمایید .

